

درس اول: آشنایی با علم اصول ۱

* تعریف علم فقه: علم فقه، علم استنباط

احکام شرعی و یا علم علیات استنباط

* اقامه دلیل برای حکم شرعی در علم فقه: دوروش دارد:

ادله و محرزه → روش اول: ما خود مستقیماً حکم شرعی را بدست آوریم

(مشخص کردن وظیفه مکلف با تفسیر حکم شرعی)

اصول عملیه → روش دوم: مواردی که ما نمی توانیم حکم شرعی را بدست

آوریم. اگر جایی حکم شرعی برای ما قابل دسترسی نبود

وظیفه ما چیست؟ (مشخص کردن وظیفه مکلف در جایی که شک

در حکم شرعی و یا ممکن بودن تفسیر آن است)

ز راه میگذرید یاران عنان بگردانید چرا که حافظ از این راه رفت و مغفل شد

جواب: علم فقه علاوه بر اینکه علم واقعی را برای ما مشخص می‌کند، وظیفه ما را در جایی که حکم واقعی را نمی‌دانیم و شک داریم هم مشخص می‌کند.

۱۲ اولای شیوه اول که حکم شرعی را برای ما مشخص می‌کند به آن ← اولای معززه می‌گویند یعنی اولای که احراز می‌کند، کشف می‌کند

۱۴ اولای شیوه دوم: یعنی آن اولای که وظیفه ما را مشخص می‌کند در جایی که حکم شرعی را نمی‌دانیم به آن ← اصول عملیه لازم است. در اختیار فقیه باشد و فقیه بایست از اینها استفاده کند و وظیفه شرعی ما را در هر واقعه ای همراه با استدلال و دلیل بیان کند.

شماز گفته شکرشان حافظ جوی که حاجت به علاج کلاب و قد باد

* تعریف علم اصول :

علم اصول علم به عناصر مشترک در فرایند استنباط

حکم شرعی است . مثال برای فهم بهتر :

۱- آیا برای روزه دار سرزیر آب کردن حرام است یا نه ؟

۲- آیا چیزی که انسان به واسطه ی ارث برستش می رسد

فحش دارد یا نه ؟

۳- آیا خنده صدادار نماز را باطل می کند یا نه ؟

در علم فقه برای پاسخ هر یک باید به سراغ علم فقه می رویم و اقامه

دلیل می کنیم :

پ سوال اول : مربوط به بحث روزه امت

روایت وارد شده که : یقیناً بابی شعیب از امام صادق (ع)

روایت کرده که دلالت بر حرمت ارتجاس بر روزه دار می کند .

من از دیار حسینم نه از بلاد غریب میمنه رفیقان خود رسان بازم

آن روایت: «دَلَّ لَا يُرْتَمَسُ الْمُحَرَّمُ فِي الْمَاءِ وَلَا الْعِصَاءُ»^۸

فحرم در آب فرو رودنه روزه دار

* عرفاً این ساختار و لسان دال بر حرمت دارد.

* راوی، یعقوب بن شعیب است که شخص ثقة و مورد اعتماد است^{۱۲}

این بحث فقر علم آن در علم اصول مورد بحث قرار می گیرد

+ نتیجه: ارتکاب بر روزه دار حرام است.

ب سوال دوم: مربوط به باب جنس است.^{۱۶}

روایت داریم از علی بن مهزیار، در روایت آمده: «أَنَّ

الْفَخْرُ قَابِتٌ فِي الْمِيرَاتِ الَّتِي لَا يُخْتَصَبُ مِنْ غَيْرِ آبٍ وَلَا لُحْنٍ»^{۱۸}

راستی که برخلاف انتظار از کسی غیر از پدر و پسر به امان برسد،^{۲۰}

فمن دارد

* عرف عام از این روایت می فهمد که مبارع برای عاری که از پدر به

پسر رسد فمن قرار ندهد (در علم اصول مورد بحث قرار می گیرد)

چو با حیب نشینی و با ده پیایی
بیاودار محبان با و ما را

* راوی این حدیث ثقة هست و شارع نقل ثقة را حجت قرار داده است

+ نتیجه: خمس ارشاد پر واجب نیست.

این سوال سوم: مربوط به باب ضلایه است

روایت داریم از زرارہ: نقل می کند: «القمیقه لا

تَنْقُصُ الْوُضُوءَ وَتَنْقُصُ الصَّلَاةَ» (فنده وضو را

نمی شکند و نماز را می شکند)

* این جمله دلالت بر بطلان نماز دارد

* زرارہ ثقة است و خبر ثقة حجت است (در علم اصول بحث شد)

+ فنده صراحتاً نماز را باطل می کند

پس ترتیب در این سه مسئله فقهی به دو عنصر آشنا

شویم یکی عنصر خاص و دیگری عنصر مشترک.

عنصر مشترک: حائز: حجت ظاهراً و عرفی، حجت فقهی

عنصر خاص: حائز: برای هر یک از سوال روایت جداگانه آورده است
زکوی مغان رخ مگردان که آن جا فروشد متاع مثل کشایی

* دقت کنید در سوال اول که مطرح شد یک ساختار و حیثیت خاصی داشت روایتی مربوط به همان سوال و مربوط به همان حکم شرعی بود دیگر قرار نیست از آن روایت در باب خمس هم استفاده کنیم. روایت باب خمس برای ما در اینجا کاربرد ندارد یعنی تواند ما را در استنباط حکم شرعی در ابطال یا روزه نگذارد. بنابراین روایتی که در باب خمس اثر حال برد و غیر نمی تواند نسبت به سوال اول یا سوال دوم یا سفلو باشد اینها می شود عناصر خاص. عناصر خاصی که مربوط است به همان مسئله فقهی در باب فقه خودشان ← توضیح عناصر خاص

* حجیت ظهور عرفی و حجیت خبر ثقه ← و اینکه چرا اینها حجیت هستند چرا سارع از اینها قبل حجیت کرده در علم اصول مورد بحث قرار می گیرد. (قواعد عمومی و کلی که طی ساختاری بر استنباط احکام شرعی به کار می رود) ← عناصر مشترک
کسی که از ره تقوادم برون نشود به غرض یکده اکنون ره ندارد

26 Mar 2020

پنج شنبه

فروردین

۱ شعبان ۱۴۴۱

* در علم اصول از عناصر مشترک و در علم فقه از عناصر خاص در هر مسئله بحث می شود.

موضوع علم اصول :

ادله مشترک در عملیات استنباط است.

روز هنرهای نمایشی

27 Mar 2020

جمعه

فروردین

۲ شعبان ۱۴۴۱

همای کو مغلن سید شرف مرکز د آن دیار که طوطی کم از زغن باشد

درس دوم: آشنایی با علم اصول (۱)

وجه شباهت علم اصول با علم منطوق:

۱۰ در علم منطوق شرایط کلی که برای استدلال درست وجود

دارد را مشخص می‌کند. شرایط کلی استدلال مانند

قیاس و استقرا و دیگر به خود استدلال که چه چیزی

۱۲ را می‌خواهد اثبات کند و مواردی که در برابر

در علم اصول هم در واقع شرایط استدلال و

۱۶ که حقیقه لازم دارد بیان می‌کنیم

۱۸ وجه تفاوت علم اصول و علم منطوق:

علم اصول به بحث درباره گونه خاصی از انوسیدن

یعنی تفکر فقهی در استنباط احکام می‌پردازد و عناصر

مشترکی و بررسی می‌کند اما علم منطوق علم

بیاوزمت‌گیمای سعادت از بصیرت بدجایی جدایی

اندیشیدن به طور صلیح است .

نفس علم اصول در عملیات استنباط احکام

علم اصول رگ حیاتی عملیات استنباط احکام است
و بدون علم اصول انسان در علم حق با دستهای از رویا
و ادله‌ی پراکنده روبرو می‌شود که در آن نمی‌تواند در

استنباط استفاده کند .

عناصر مشترک برای عملیات استنباط احکام لازم است و
عناصر مختلف و اختصاصی هر مسأله باشد آیات و روایات
فیربش ضروری دیگری در استنباط است .

بنابر این استنباط بر دو پایه کاملاً در هم تنیده عناصر

مشترک و عناصر اختصاصی استوار است و هیچ استنباطی بدون
این در ممکن نیست .

در آن بساط که حسن تو جلوه آغازد
مجال طغذین و بد پند باد



بیدار اشتباه :

درست است استنباط نکند در علم اصول عناصر مشترک را بررسی

و مشخص می کند و در علم فقه به سراغ عناصر خاص می رود

تا با آن ها محلیات استنباط را تکمیل کند»

* بعضی خیال می کنند اگر عناصر و حیثیات مشترک

را در علم اصول بررسی کردیم دیگر کار تمام شده و دیگر کاری

۱۴ هز آوردن روایات رضویه کردن آن به عناصر مشترک

و سپس استنباط حکم شرعی نداریم و حکم شرعی را می رسم

به همین راحتی!

مکند را نیستند آبی به زور وزیر نیست این کار

در پاسخ می گوئیم

نه اینطور نیست خیال کنید تنها زحمت ما در علم اصول است بلکه در علم فقه هم زحمت زیاد دارد. در علم فقه باید عناصر مشترک و نظریه های کلی را بر عناصر خاص تطبیق دهد. این تطبیق نیازمند دقت و تلاش زیاد است. گاهی اینقدر باید دقت کرد تا شواهدی را پیدا کنیم برای استنباط یک حکم شرعی اینطور نیست که همه چیز همیا باشد فقط شواهد و نظریه ها را بخواهید تطبیق دهید. ^{در علم} مانند علم طبابت

طبيب انواع مریضی ها را می شناسد و آثار هر مریضی را یاد گرفته است و همچنین درمان هایی که برای هر مریضی هست را می داند آیا دیگر کار تمام است؟

بازای مطرب خوشخوان خوشگو به شرفاری صوت عراقی

خبر - بعد که مریض ما به طبیب مراجعه کردند باید شرح
 احوالش را به وقت بداند و وقت کند.

+ خیلی از مریضی ها آثار یکسان دارند طبیب باید تشخیص دهد
 که این اثر دقیقاً اثر کدام مریضی است. یا یک شواهد دیگر
 باید این مریضی را تشخیص دهد.

۱۴ برای تجویز دارو باید وقت کند این مریض مشکل قلبی دارد،
 این مریض الان باردار است این مریض الان سستی بالارفته
 یا این مریض الان نوزاد است. تطبیق قواعد بر هر یک از
 آن افراد نیاز وقت است. هر فرد با هم فرق دارند.

۲۰ بنابراین اینطور نیست که فقط زحمت در علم اصول باشد بلکه
 در علم فقه عیناً هر مسأله ای را مثل طبیب باید مورد
 نگاشتن قرار دهد.

سخن سربسته گفتی با حریفان خدا را زین مهارده بردار

2 Apr 2020

پنج شنبه

فروردین

۸ شعبان ۱۴۴۱

۱۴

ارتباط بین علم فقه و اصول از نگاه دیگر:

۱. علم اصول در حوزه نظریه و طراحی بر علم فقه در عرصه تطبیق اثر می‌گذارد. زیرا علم فقه روز به روز در حال پیشرفت است و مسائل و ضروریات جدیدی وارد علم فقه می‌شود که فقیه باید پاسخگوی این مسائل جدید باشد. بنابراین هر صغاری که علم فقه پیشرفت کند عناصر بیشتری برای استنباط

3 Apr 2020

جمعه

فروردین

۹ شعبان ۱۴۴۱

۱۵

احکام به آن نیاز پیدا می‌کنیم لذا علم اصول پایه‌ی علم فقه و به پیشرفت می‌باشد.

و همچنین وقت در نظریات اصولی بر مرحله تطبیق در علم فقه اثر می‌گذارد هر چه نظریات فراوان‌تر و دقیق‌تر، تطبیق

طرحه شاد دینی هم‌بند است و فریب عارفان بر سر این رشته نبیند نزاع

آن باریقت بیسترو فهم عمیق ترین است. پس این جو
علم تأثیر متقابل برهم دارند.

چوا در تدوین علم اصول اهل سنت از سبب حلوتر است؟
برای اینکه اهل سنت نیازشان برای حل مشکلات فقهی شان
زودتر شروع شد. آنها فقط احادیث پیامبر (ص) را به عنوان سند
قرار می دادند و رعایت پیامبر را پایان عصر مفهوم می دانستند. تبعاً
برای اجتهاد و استنباط راهی جز تدوین علم اصول نداشتند.
اما سبب برای حل مشکلاتشان مرجعی داشتند که خود پیامبر (ص)
حرف می کردند و امر الهی (ع) بودند که سالها مرجع مشکلات
فقهی و غیر فقهی مسلمانان بودند.

مسلمانان مرا وقتی دلی بود که با وی گفتی که مشکلی بود

۳- آیا تفکر اصولی در زمان امامان شیعه در میان فقهای شیعه

وجود داشته ؟ بلکه مایه های تفکر اصولی متناسب با آن

دوره وجود داشته است بکیم علم اصول در دل علم فقه است.

گواه تفکر اصولی در زمان امامان :

۱- پانفکویی امام صادق و سایر امامان به سوال تعدادی از روایان

۱۴ درباره برخی از عناصر مشترک در استنباط

۲- تحریر رساله هایی از اصحاب ائمه هدی (ع) درباره مسائل

اصولی مانند رساله ای در صحت الفاظ

دلق و سجاده حافظ پیرداده فروش

کر شراش ز کف ساقی مدوش باشد

درس سوم : جواز استنباط

آیا استنباط حکم شرعی جایز است؟ آیا اجتهاد جایز است؟

اصولاً: **بله** جایز است

دلیل: این دو سوال، یک سوال هستند فقط به جای کلمه

استنباط، مترادف آن «اجتهاد» گذاشته شده و این واضح

است که استنباط و اجتهاد جایز است.

گروه دیگر (اخباریون): **خیر** جایز نیست.

دلیل: این سوال در واقع ~~یک سوال~~ ^{یک} سوال می باشد

دلیل: این دو سوال، یک سوال هستند و جو معصومین و اصحاب

اجتهاد را جایز می دانسته اند، استنباط نیز که مترادف آن است
باز جایز نیست

ب از شرح می پاک کن برای خدا که خاطرم به خواران که موسوس شد

اشکال شهید صدر به اخباری ها :

۱. اجتهاد معانی مختلفی دارد و آن معنی که مفسرین و صاحبان

حائز معنی طایفه اند غیر از معنای است که ما اصولی ها می گوئیم

معنای مورد تأیید اصولی ها (تزارف اجتهاد با استنباط)

۱۲ برای واضح شدن بحث طائی اجتهاد را بیان می کنیم :

معنی اجتهاد

معنی لغوی : تلاش کردن

۱- اهل سنت : رجوع به

حکم شخصی در صورت

نبودن نص شرعی

معنی اصطلاحی تخصصی

۲- شیعه :

۱-
۲-
۳-

۱- استخراج حکم شرعی با دلیل به جز ظواهر و قیاس

۲- استخراج حکم شرعی با دلیل

۳- استخراج وظیفه شرعی با دلیل

یارا چون گیرد آغاز سماع قدیان بر عرش دست افشان کنند

* معنایی که ما اصولی ما می گوئیم اصطلاح شیعه است که

از قرن هفتم به بعد، اعتقاد به این معنی نیز استعمال شد.

* معنایی که خصوصاً صاحبان جایز معنی دانسته اند، اصطلاح

اهل سنت است که تا قرن هفتم قمری اعتقاد به آن معنی بوده است

و علما بر ضد آن کتاب نوشته اند.

برخی کتاب های علما که بر ضد اعتقاد به اصطلاح اهل سنت نوشته اند:

۱- عبد الله بن عبدالرحمن الزبیری

۲- طلال بن ابراهیم بن ابی الفتح الحرانی

۳- اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل نوینی

۴- شیخ صدوق (اواسط قرن ۴)

۵- شیخ مفید (اواخر قرن ۴)

۶- سید مرتضی (اوایل قرن ۵)

برو معاذ خود کن ای نصیحتگو شراب و شاهد شیرین که رازیانی داد

9 Apr 2020

پنج شنبه

فروردین

۱۵ شعبان ۱۴۴۱

۷- شیخ طوسی (اواسط قرن ۵هـ)

۸- ابن ادریس (قرن ۶هـ)

۱۰- مورد از جهلات شیخ صدوق:

۱- داستان موسی و خضر

۲- داستان کوه طور

۱۳- لذا باید برای فهم دین به قرآن و روایات مراجعه کرد.

ولادت حضرت قائم (عج) (۲۵۵ هـ.ق) (تعطیل) و روز جهانی مستضعفان - شهادت امیر سپهبد علی صیاد شیرازی (۱۳۷۸ هـ.ش) - سالروز افتتاح حساب شماره ۱۰۰ به فرمان حضرت امام (ره) و تأسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ هـ.ش)

10 Apr 2020

جمعه

فروردین

۱۶ شعبان ۱۴۴۱

بجایان دیگر

آیا استنباط حکم شرعی جایز است؟ آیا اجتهاد حکم شرعی جایز است؟
بدست آوردن حکم شرعی به جایز است.

حافظ عشق و صبری تاخذ ناله عاشقان خوش است بنال

اشکال: پس چرا در میان کلمات برخی از علمای متقدم که

متصل به عصر مخصوصی است می بینیم در اجتهاد اشکال
می کردند و کسی حق ندانست اجتهاد کند

۱۲ برای پاسخ باید گفت کرد که اجتهاد به درجه است :

یک مهله: یک مهله که در آن زمان رابع بوده ، اجتهاد به معنای

احمال رأی شخصی در احکام شرعی **۱۳ اجتهاد معنای مخصص**

۱۴ یعنی شخصی طبق نظر خودش فلان چیز را مناسب می داند و

وارد محله شرع می گردد .

این اجتهاد در روایات نقلی شده چون کسی حق اجتهاد در دین

را ندارد و علما هم در مقابل این **۱۵ مهله** امتیاز اند و اجتهاد

را احرام می دهند

پیش چشم کمتر است از قطره ای این حکایت که از طوفان کنند

معنای دیگر اجتهاد: اجتهاد در معنای دیگر به معنای اینست تمام تلاش خود را برای استفراف و استنباط حکم شرعی از ادله ای که موجود است انجام دهند. **اجتهاد مجاز و مقبول**

دقت کنید حکم شرعی را من خواهم از ادله بیرون بکشیم این اجتهاد تقی شده یکد ترغیب هم شده که گروهی از مردم به دنبال این مسیر حرکت کنند و هر نیازی که در جامعه لازم است گروهی پیگیری کنند تا نیاز از جامعه مسلمین برطرف شود.

که بالاترین نیاز است تبعاً و وقتی این اجتهاد لازم باشد علم اصول هم که مقدمه و ابزار این اجتهاد است لازم می آید.

حقیقه: کسی که حکم صادر می کند

اجتهاد به کاری که در جهت صدور حکم انجام می دهد. اجتهاد را استنباط با هم مترادف می گویند معنای هستند.

غرض از مسجد و میخانهام وصال شماست جز این خیال ندارم خدا گواه من است

درس چهارم: حکم شرعی و امتثال آن

حکم شرعی چیست؟ ~~که~~ ما علم فقه و اصول را بر استغراج آن

می خواهیم:

تعریف حکم

تعریف مشهور قدما ← خطاب شرعی که به فعل

مكلف تعلق می گیرد

انثال سمید صدر به تعریف مشهور قدما:

۱- خطاب شرعی کاشف از حکم است و در واقع حکم که

خطاب نیست بیک حکم مولود خطاب است.

+ در اینجا منظور از خطاب شرعی همان آیه و روایت است

اما آیه و روایت حکم نیستند بیکه آیه ما از آنجا می فهمیم

حکم هستند، مانند:

أَتِمُّوا الصَّلَاةَ ← خطاب شرعی است و حکم آن: وجوب

از رکود خاک سرکوی شاه بود مرافقه که دست نیم حرافه نماز است.

۲ - حکم شرعی فقط به فعل مکلف تعلق می‌گیرد بکس

حکم شرعی به یکی از سه مورد زیر تعلق می‌گیرد:

۱. حکم شرعی تعلق می‌گیرد به فعل مکلف: وجوب نماز

۱. مقتضای اصلاح
نماز را می‌باید

۲. حکم شرعی تعلق می‌گیرد به خود مکلف: زوجیت

۳. حکم شرعی تعلق می‌گیرد به اشیای خارجی (شیء ثالث): ماندن

۴. ملکیت، نجاست لباس (ملکیت تعلق گرفته به شیء ثالث)

۵. تعریف مصدق (شهادت): ← قانون صادر

شده از سوی خداوند برای تنظیم زندگی انسان که به

فعل مکلف یا خود مکلف یا اشیای خارجی تعلق می‌بخشد.

احسام حکم شرعی

۸
۱- حکم تکلیفی: حکم است که به قتل مکلف تعلق می گیرد
و مستقیماً عرصه های گوناگون زندگی انسان را جهت می دهد

مانند حرمت شرب خمر، و ضرب نماز و وجوب نفقه و نفی زنا و امارت (متردیان)
مثل پدر، مادر و فرزندان
۱۲
۲- حکم وضعی:

۱۴
حکم است که به طور مستقیم به قتل مکلف تعلق نگرفته بلکه
غیر مستقیم زندگی انسان را جهت می دهد و همان تأثیر غیر مستقیم

۱۶
در قتل مکلف دارد. به طور غیر مستقیم به قتل مکلف، یا

۱۸
خود مکلف یا انسانی خارجی تعلق می گیرد. مثال: حکم می شود
مثلاً در صورتی عقد خوانده شد، این زن، زوجه است.
زوجیت یک حکم شرعی وضعی است که بر قتل مکلف تعلق نگرفته
بلکه به خود زن تعلق گرفته.

اما این حکم شرعی وضعی مرتبط است با قتل مکلف و بنظم
مکلفه قتل مکلف است (که زن بعد از زوجیت چگونه عمل کند)

ای جوان سرودگویی بر پیش از آن کز قاتل چو کان کند

(ما هیچ حکم وضعی نداریم مگر اینکه در کنارش یک یا چند حکم تکلیفی که به قتل مکلف
تعلق بگیرد، موجود داشته باشد) (تأثیر گذارند)

زوجیت وقتی محقق شد: وجوب طاعت و وجوب تمکین:

وجوب نفقه دادن از بیع به زوج مستحب می شود.

پس برای حکم شرعی و وضعی، یک حکم شرعی دیگری مستحب می شود که

آن حکم شرعی تکلیفی است. پس در اینجا بین حکم میان احکام وضعی

و احکام تکلیفی وجود دارد. واجب: وجوب نماز

حرام: حرمت ربا

مستحب: کراهت ~~خلع و عده~~ استیضاح نماز

مکروه: کراهت طلق و عده

مباح: خوابیدن، آب خوردن

۱۴ احکام حکم تکلیفی:

۱۵ احکام حکم وضعی:

هر حکم غیر از بیع حکم تکلیفی، وضعی است مثل نجاست،

طهارت، طلاق، صحت، زوجیت و ... (حکم)

منظر لطف ازل روشنی چشم اهل جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع

درس نهم : میانی استنباط احکام

مباحث اصلی : چهار بخش است :

۱- حجیت قطع

۲- ادله محرره

۳- اصول عملیه

۴- تقاضا و ادله

موضوع علم اصول : عناصر مشترکه در عملیات استنباط است

یعنی در علم اصول به دنبال استنباط حکم شرعی هستیم

و این عملیات استنباط در بخش است :

بخش اول : عناصر مشترکه در عملیات استنباط که بر اساس ادله

محرره استفاده می شود. (دلیل)

بخش دوم : عناصر مشترکه در عملیات استنباط که بر اساس

اصول عملیه استفاده می شود. (اصول عملی)

برسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ
چون غنچه پیش تو اش مهر بر دهن باشد

متنطور از دلیل در استنباط چیست؟

یعنی برای بدست آوردن حکم شرعی در استنباط از آیات و روایات مکتب من گیریم

متنطور از اصول عملی چیست؟

قواعدی که وظیفه عملی انسان نسبت به حکم شرعی مجهول را بیان می کنند. اصل برائت نمونه ای از آن قواعد و اصول است.

تفاوت اصل و دلیل:

تفاوت میان دلیل محرز و اصل عملی این است که، دلیل محرز

ناظر به تشخیص حکم واقعی شرعی است و هر کس حکم شرعی را

بدست آورد مانند حکم شرعی اقامه نماز

الغیره نهایت اینکه گاهی فقیه می تواند حکم شرعی را بدست آورد

و گاهی وقتیکه مجتهد با دلیلی که پیدا کرده نمی تواند حکم شرعی را بدست

آورد و حکم مجهول است

دل خسته من گرش بختی است نخواهد ز سکین دلالن مویابی



در حالی که اصل محلی و خلیفه عملیه مکلف را در برابر حکم مجهول

مضعف می کند.

* عنصر مشترک بین ادله معزیه و اصول عملیه :

حجبت قطع است

مراد از قطع : روشن بودن قضایا به نحوی که هیچ شک در آن نباشد.

x یعنی واضح شدن کامل (۱۰۰٪) یک قضیه به نحوی که هیچ

اشکی نباشد.

تعریف حجبت : منجزیت و مقرریت

حجبت قطع یعنی چه ؟ یعنی منجزیت و مقرریت

تعریف منجزیت :

◀ اگر بعد مخالفت مولی کند به خاطر عمل کردن به قطع ،

مستحق عقاب نیست ~~و مستحق عقاب نیست~~ است عقلا

فَلَا تَقْبَلُ مِنْهُ مَنَافِعَ يَقِينٍ بَلْ يُرِيدُ أَنْ يَمْلِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ رِجْلَ الْمَدِينِ

دعوی بعدم لا تخروا کلم بحرین من سواتی

نوشید و در واقع شراب بود. اینجا قطعاً اش منجز آن حکم واقعی است که
بر مکلف ثابت می‌کند که مولی حق دارد مکلف را در مخالفت آن حکم واقعی عتاب کند.
تعریف عذریّت: اگر عبد مخالفت مولی کند به خاطر عمل کردن
به قطع مسعوق عتاب نیست و مقرر است عطلاً

مال: مکلف واقعی قطع پیدا کرد که غلانی باغ آب است می‌نوشد اما
در واقع شراب است چون قطع پیدا کرده عذر در است و مولی حق ندارد عتابش
کند (قطع پیدا کرده بر اساس قطع اش عمل کرده)

حجبت قطع بزرگترین عنصر مشترک اصولی در فقه (علیای استنباط)
است و اگر اثبات نشود زحمات فقیه لغو است.
حجبت قطع بزرگترین قاعده در اصول است و اگر اثبات نشود زحمات
اصولی لغو است.

پس حجبت قطع فقط عنصر مشترک در استنباط حکم شرعی
در فقه نیست بکه در اصول نیز حجبت قطع شرط اساسی برای

با دلاری مرا خاطر خوش است کز دلم یک باره برد آرام را



حجت در عناصر مشترک است.

۸
فقه و اصولی هدفشان به دست آوردن علم به نتیجه

فقهی ← تعیین وظیفه شرعی و نتیجه اصولی ←

عناصر مشترک است و بدون پذیرش عقلی حجت علم و

۱۲
قطع بحث های فقهی و اصولی بخرج ربی مایعه است

۱۴
* مستند حجت قطع : حکم عقل است.

* عقل حکم می کند که خداوند در تکالیف قطعی « منی الطاعة »

دارد یعنی عقل حکم می کند که عبد وقتی قطع به حرمت چیزی پیدا کرد

۱۸
و در واقع هم آن شیء حرام بود، مگر بر بنده ای حق اطاعت

آن تکلیف را دارد و عبد باید طبق قطع عمل کند. و اگر عبد را قطع

مخالفت کرد استعفاء عتاب را دارد ← این که همان صغیریت
قطع است.

23 Apr 2020

پنج شنبه

اردیبهشت

۲۹ شعبان ۱۴۴۱

۴

۱۰ عقل حکم می‌کند که محبت قطع ذاتی است لذا سرعاً نه

۱۱ مایل اثبات است و نه قابل نفی است حتی از جانب خداوند نیز

۱۲ محال است از عمل به قطع جلوگیری کند لذا قطع از همراهی

که حاصل سود حجت است. (عدم امکان سلب حجت از عمل)

۱۳ خداوند در خلال اسادات و گوشه‌های به مکلف قطع

۱۴ را از بین ببرد و به تبع دیگر حجت نیست

۵

24 Apr 2020

جمعه

اردیبهشت

۳۰ شعبان ۱۴۴۱

بنابر این اصولی منکر این نیست که مولی می‌تواند عید را متوجه به خطای

او کند اما معتقدیم و می‌گوییم در عین آنکه عید قطع دارد به او

دستور دهد و بگوید به قطع عمل نکند امکان ندارد

صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیایی کام را

شکست حمله نظامی آمریکا به ایران در طیس (۱۳۵۹ ه.ش)

نکته: طبق نظر مشهور، قطع از ضرر اهی حاصل شود
حجت است و شارع هم نمی تواند آن را ردی کند و بگوید

که حجت نیست.

اما برخی علما قائل هستند که قطعی که از ادله عقلایی
حاصل شود حجت است نه صرف قطعی.

به بقیه دیگر: سوال: اگر قطع حجت است و صولا می تواند عید
را بر حذر بدارد، آیا شارع دیگر نمی تواند تنبیه بکند؟

جواب: الا: قطع حجت است. اما باید برای شخصی که
یا قطع استباه کاری کرد صولا می تواند او را تذکر دهد و در این صورت
قطع از بین می رود.

درس سیم: دلیل سری لفظی (۱)

اقسام دلیل (ازله محرز):

۱- ازله محرز یا موجب قطع به حکم شرعی می شود
که در این صورت از باب حجت قطع حجت هستند به حکم
عقل مانند جنرمواتر

۲- یا موجب ظن به حکم شرعی می شوند :

که در این چون ظن اساساً حجت نیست این ازله نیز
حجت ندارند مگر اینکه خود شارع برای آنها جعل حجت
کند.

پس برای حفظ دلیل قطعی و دلیل ظنی ای که شارع آن را
حجت قرار داده می تواند مورد استناد قرار گیرند.

بجز ما و شامل نمیباشد کس عزیز من که به جز بادیست و سازم



اقسام دلیل ناقص :

- ۱- دلیل ناقصی که شارع به حجیت آن حکم کرده باشد با وجود ناقص بودن، دستور داده در علیات استنباط به آن استناد شود.
- ۲- همانند دلیل قطعی حجرات مائده خبری و غیره.
- ۳- دلیل ناقصی که شارع آن را حجت قرار نداده است.
- ۴- در این صورت دلیل ناقص و حجت نیست مثل قیاس.

- ۳- دلیل ناقصی که معلوم نیست شارع آن را حجت قرار داده است یا نه و دلیلی در دست نیست که حجیت شرعی آن را اثبات و یا نفی کند.
- در این صورت باید طبق ماعده طی عمل کنیم و بگویم: هر دلیل ناقصی تا حجیت آن با دلیل شرعی ثابت نشود، حجت نیست.

دلیل شرعی لفظی : کتاب و سنت

دلیل شرعی

دلیل شرعی غیر لفظی

مقل و تقریر

دلیل محرز قطعی بر

دو قسم است

دلیل عقلی

تعاریف :

دلیل شرعی : مقصود از دلیل شرعی هر آنچه از مبنای شارع به

عنوان دلیل بر حکم شرعی صادر می شود را دلیل شرعی می گویند که به

دو قسم : دلیل شرعی لفظی : کتاب و سنت

و یا دلیل شرعی غیر لفظی مقل و تقریر (مطبوعات) می گویند

گناه اگر چه نبود اختیار را حافظ تو در طریق ادب باش گو گناه من است

دلیل عقلی: مقصود از دلیل عقلی هر قنیه‌ای است که عقل آن را درک می‌کند و امکان دارد که حکم شرعی را از آن استنباط کنیم مثل: حکم عقل به وجوب یک چیز و وجوب مقدمه آن مانند وضو نماز به علت وجوب نماز به حکم عقل مقدمه آن نیز واجب است.

* در باب دلیل شرعی چه نقطی چه غیر نقطی ۳ بحث را دنبال می‌کنیم:

۱- دلالت دلیل شرعی

۲- صدور دلیل شرعی (اثبات صغری)

۳- حجیت دلیل شرعی (اثبات کبری)

درس هفتم: دلیل شرعی لعطی (۱)

مقدمه: تعریف دلالت و وضع

مفهوم دلالت لعطی متوقف است بر فهم صحیح دلالت و وضع

لذا این در بحث را تعریف دلالت و وضع را بیان می‌کنیم:

تعریف دلالت (دلالت لعطی) ←

انحصور لفظ باعث تصور معنا می‌شود به عبارت دیگر دلالت

یعنی رابطه سببیت (علیت) بین تصور لفظ و تصور معنا

۲- تصور لفظ سببی برای تصور معنا است. همانگونه که آتش

سببی برای حرارت است.

نکته: شهید صدر برای فهم بهتر از تشبیهات که محل بحث به عالم خارج است زیاد استفاده می‌کند، اما در واقع تصور لفظ

مثال ای دل که در زنجیر زلفش همه جمیت است آشفته‌حالی

سبب تصور معنا می شود یک امر ذهنی است.

لفظ را دال و معنی را مدلول می نامند.

^{دالات}
سوال: چگونه لفظ سبب تصور معنی و دال بر آن است؟ به

عبارت دیگر منشأ دلال چیست؟ منشأ رابطه سببیت

چیست؟

جواب: در مقام جواب دو نظر وجود دارد:

۱- دالات لفظاً بر معنی ذاتی است ^{مثال} وجود خورشید علت وجود نور است

مثلاً ذات لفظ آب دالات دارد بر طایع خاص و یا مثلاً

وجود آتش ذاتاً علت وجود حرارت و گرما است. تصور لفظ

تیز ذاتاً علت تصور معنی است یعنی دالات بر ذاتی الفاظ است

اشکال بر ذاتی بودن دالات:

لازمی اینکه دالات لفظاً بر معنی ذاتی باشد این است که

بود آیه که در یکدیگر باشند
کره از کار فروخته باشند

در حقیقت همه‌ی انسان‌ها با هر زبانی بدون نیاز به یادگیری آن زبان جاری باشند و حال آنکه من بینیم چنین نیست به تعبیر دیگر اگر ذاتی بود باید هر کسی بدون احتیاج به یادگیری معنی آن را بفهمد یعنی همانطور که وجود آتش ذاتاً حرارت ایجاد می‌کند و انسان را می‌سوزاند و چه براند و چه نذراند مثل آب

۲۴ - مستادالالت لفظ بر معنی وضع باشد

به این معنی که یک شخص واحد یا مجموعه از اشخاص معنی از الفاظ را به بعضی از معانی اختصاص داده اند در نتیجه لفظ

دال بر معنا شده : رابطه بین سبز بودن صیغ را هماد و مرد شدن و صغیر بودن یعنی

ایمان

اسکال : این نظر اگرچه دلالت ذاتی را رد می‌کند و از این

جهت ضربه است اما اسکال دیگری بر آن وارد است و

این است که سببیتی که بین لفظ و معنا وجود دارد

یک سببیت حقیقی است نه وضعی - یک امر وضعی (تکلیفی)

خودزیری من کی حساب بگیرد که باز با منی طفل عشق می‌ازم



نمی‌تواند یک امر حقیقی را ایجاد کند چرا که اگر سببیت
 بین لفظ و معنا و صفت و اعتباری بود باید می‌شد که هر چیزی
 را برای هر چیزی وضع کرد؛ مثلاً می‌شد که سرخی مرکب را
 سببی برای تحقق حرارت آب قرار داد و حال آنکه می‌بینیم
 حتی اگر بارها این الفاظ را تکرار کنیم بین این دو ایجاد نمی‌شود.
 + آنطور صمیم و آنطور صنف (سهمید صدر)

دالالتی که بین لفظ و معنا وجود دارد برگرفته و منشأ یک قانون
 عمومی فطری ذهن بشری است و این قانون آن است
 که هرگاه دوستی، بایکدیگر به صورت مکرر همراه شوند
 تصور یکی تصور دیگری را به همراه دارد و این اقتراان بین آورد
 ایجاد علاقه می‌کند. مثال: ما بفلاور که هرگاه دو دوست
 که غالباً بایکدیگر هستند را اگر یکی از آن دو را ببینیم یا حتی

به تنگ چشمی آن ترک لکری نازم که حلقه بر من درویش یک قبا آورد

اگر اسم یکی از آن دورا بشنوم مسبب می شود ذهن ما به
سبب دوست دیگر نیز منتقل شود.

می توان از این فراتر رفت و گفت که ایجاد این ارتباط با این لفظ و

معنا گاهی نیاز به همراهی صندرن ندارد بلکه اگر در ظرف و

شرایط خاص و لو یک بار حاصل شود این اقتران ایجاد گردد.

به عنوان مثال ← شخصی که به شهری سفر کرده و در آنجا

مبتلا به بیماری مالاریا شده به محض تصور آن شهر بیماری

مالاریا به ذهنش می آید.

خلاصه: هر حوم مستعد صور، وضع را قرن الید می داند. وضع
یعنی قرن الید بین لفظ و معنا به گونه ای که موجب می شود
با تصور یکی ذهن به تصور دیگری منتقل شود.

نکته ۱: از مهم ترین نتایج وضع (قوانین) تبادر است. تبادر یعنی سبقت گرفتن منا به ذهن به هنگام سفیدن لفظ.

نکته ۲: تبادر دلیلی بر وضع است از باب کشف معلول
از علل است به نحو کشف لای. سبقت گرفتن منا به ذهن
با سفیدن لفظ (تبادر)
وضع

منابراین تبادر از نشانه‌های علامت وضع و حقیقت است.

درس هشتم: دلیل شرعی لعطی (۱)

تعریف استعمال:

استفاده از لفظ برای انتقال معنی به ذهن مخاطب

توضیح: استعمال مرحله‌ای است که بعد از وضع می‌آید پس

بعد از آنکه از سوی واضع لعطی برای معنایی وضع شد به

کار گرفتن لفظ به قصد خلوص دادن معنا به ذهن شنونده

روز بیماریهای خاص و صعب العلاج از سوی متکلم استعمال تأخیر می‌شود

برای اساس در استعمال لفظ، لفظی شود مستعمل،

معنا ← مستعمل فيه، و اراده شخص مستعمل (اراده

کننده) که همان خلوص دادن معنا به ذهن شنونده است از

طریق لفظ ← اراده استعمالیه تأخیر می‌شود (مستعملین از استعمال)

دردا که از آن آهوی شکین به چشم چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد

+ در هر استقامتی دو طرف وجود دارد یعنی لفظاً و
 معنا که: لفظاً لفظ ← یک لفظ آلی (انزاری)
 / و لفظاً معنا ← لفظاً استقلالی است.

مقصود از لفظ انزاری (آلی) و استقلالی چیست؟

مقصود آن است که آینه حقیقی برای شخص مستعمل
 هم است معنا است و اگر از لفظ غافل است همانند شخصی که
 به تصویر خود در آینه می‌نگرد برای چیدن شخصی لفظ آینه آلی
 است یعنی از آن غافل است در حالی که لفظ صورتی که از
 خودش در آینه می‌بیند استقلالی است یعنی تمام توجه وی به
 تصویر است نه آینه.

حدیث حافظ و ساغر که می‌زند پنهان چه جای محب و شخ‌پادشاه دانت

اشغال: اگر اشغال شود چگونه می توان لفظ را لحاظ کرد؟

اما از آن عامل بود؟ آیا این تناقض نیست؟

به تعبیر دیگر اگر اشغال شود گفته شود که لفظ را لفظ به نحو

ابزاری (آلی) محال است چرا که لازمه اش آن است که شخص

مستقل در عین اینکه لفظ را لحاظ کرده و به کار گرفته در همان

وقت از آن عامل باشد و این یعنی تناقض.

جواب:

ابزاری

مستطور از آلی بودن لفظ آن است که لفظ را لفظ به نحو

است که فانی در معبود معناست و این با عقلت آن می تواند

جمع شود یعنی لفظ به گونه ای فانی و معبود در معنای (مفرد)

عقلت قرار گرفته.

صاحب کفایه:

صاحب کفایه بر این جواب این مطلب بیان کرده اند که: اگر منظور
از آلی بودن (انزائی) لفظ خانی شدن در معنا باشد استحصال لفظ
واحد در دو معنا محال است چرا که لازمه اش آن است
که لفظ در همان حال که خانی در این معناست در همان وقت
خانی در معنای دیگر نیز باشد و عطلانی نیست خانی شدن
شی واحد دوبار در وقت واحد.
و اگر گفته شود امکان دارد ^۳۲ معنا را تبدیل به یک معنا کنیم از این
طریق معنای جامع پس این معانی ایجاد کنیم که شامل هر
دو یا سه معنا شود (از این طریق که یک مرکب واحد ایجاد کنیم که
شامل هر دو یا سه معنا شود) در نتیجه در این صورت لفظ خانی در
معنای جامع گرهیده نه در هر یک از اینها به تفسیری لفظ خانی در
یک معنای مرکب واحد می شود و این اشکالی ندارد

وصال دوستان روزی باینست اگر گفتن خوان حافظ غزلهای فراقی

در جواب می نویسم:

این امر صحیح است و چیز ممکن است اما خلاف فرض است
چون فرض ما بر استعمال در معنای واحد بود نه در معنای

* حقیقت و مجاز

اقسام استعمال: دو نوع است: حقیقی
مجازی

استعمال حقیقی: استعمال لفظ در معنای موضوع له (یعنی

معنایی که برای آن وضع شده) را استعمال حقیقی گویند

به معنای موضوع له: معنای حقیقی می گویند، استعمال حقیقی

نیاز به قرینه ندارد. لفظاً بدون قرینه
لا منع از استعمال لغوی

بس تجربه کردیم در این دیر کلمات باد و کتان حرکت در افتاد بر افتاد



استعمال مجازی:

استعمال لفظ در غیر معنای موضوع له به شرط اینکه
 مشابهت به معنای موضوع له داشته باشد، استعمال مجازی نامیده
 می شود، مانند: استعمال لفظ دریا به دانشمندی که از علم
 و دانش بسیار فراوان برخوردار است؛ زیرا دانش او، مانند دریای
 آب فراوان و بیکران است به این معنا که شبیه معنای موضوع
 له است. «معنای مجازی» می گویند.

نکته (۱) ← اگر لفظ بدون قرینه استعمال شود، ذهن به

معنای حقیقی متعلق می شود چرا که علاقه می ابتدایی عقل
 به معنای حقیقی است و علاقه می ثانوی عقل به معنای
 مجازی است بنابراین معنای مجازی نیازمند قرینه است.

در میخانه بستمند خدایا پسند که در خانه تزیین و زیبای باشند

نکته (۲): یکی از راه‌های تشخیص معنای حقیقی از

معنای مجازی، تبادر است و تبادر یعنی سیقت گرفتن معنا

به ذهن با سفیدن لفظ، نشانه معنای حقیقی است.

* حقیقت شدن مجاز (مقلوب شدن یا انقلاب مجاز به حقیقت)

بیان شد که اراده به معنای مجازی نیازمند قرینه است و این

در صورتی است که استعمال با قرینه به شکل متکرر حاصل شده

شب قدر - روز پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی

باشد. اما اگر این استعمال با قرینه به صورت متکرر حاصل

شود یک علاقه‌ی جدید بین لفظ و معنای مجازی ایجاد می‌شود

به گونه‌ای که مجاز به حقیقت تبدیل شده و بعد از آن نیازمند

قرینه هم نیست. در اصطلاح به وضع حاصل از کثرت

بجای وضع تعلیلی

تقد صوفی زهر صافی پیش باشد ای با خرقه که مستوجب آتش باشد

شهادت حضرت امام علی (ع) (۴۰ ه.ق) (تعطیل)

استعمال ← وضع تعیین گویند

و به وضع

و به وضعی که توسط واضع در ابتدا حاصل می شود

وضع تعیین گویند
↓ دسته بندی

۱- تعیین: به خاطر تکرار زیاد. لفظ بر معنای وضع می شود
گاهی مجاز به خاطر تکرار زیاد به معنای حقیقی می شود

۲- تعیین: به خاطر اهتمام واضع، لفظ

بر معنا وضع می شود

علاج ضعف دل با کرشمه ماقیت بر آرزو که طیب آمد و دوا آورد

درس نهم: دلیل شرعی اعطای ۱۱

در علم نحو در زبان عربی، کلمات به:
 اسم
 فعل
 حرف
 تقسیم می شود.

۱۲ الفاظ اصولی (الفاظ در اصول):
 اسم
 حرف

معنای اسمیه و حرفیه

۱۴ در نحو بیان شد که کلمه بر سه قسم: اسم، فعل و حرف تقسیم می شود.
 ۱۶ الفاظ در اصول به اسم و حرف تقسیم می شود.

معنای اسم در علم اصول: کلمه ای است که دارای معنایی است

۱۸ مستقل و قابل فهم غرضی نمی کند ما این کلمه را در ضمن کلام می بینیم

به کار ببریم چه تنهایی به کار ببریم، در هر صورت ما یک معنای

کامل و مستقل از آن می بینیم

یال آب خضرست و جام اسکندر به جرم نوشی سلطان ابوالفوارس شد

روز بزرگداشت حکیم عمر خیام



معنای حرف در علم اصول: حروف کلمات هستند که
از آنها هیچ معنایی نمی‌فهمیم مگر اینکه در ضمن یک کلام آورده
شوند در واقع حرف رابط میان کلمات هستند. (و معنای که
از معنایی که از حروف می‌فهمیم ربط میان معنای اسمی است.)
دلیل بر اینکه حرف دال بر معنای ربطی و اسمی هستند:

۱- اگر حروف به تنهایی آورده شوند، معنایی از آنها مفهیده
نمی‌شود (یعنی تا زمانی که چیزی از یک جمله نباشند معنای
آنها مفهیده نمی‌شود و این نشان می‌دهد که معنای حروف
ربط و نسبت است.)

۲- و قتی جمله‌ای مانند «والتاری فی الموقد» را می‌شنویم
اگر تار به تنهایی و موقد به تنهایی استعمال شوند ربط بین آن

باید آنگذ عالی‌شب هر تاج بازند شب روان خیال

دو فهمیده می شود در حالی که اگر این در کلمه در عبارت

«التأرفى الموقد» استعمال شوند معلوم می شود که ربط

خاصی بین تأر و موقد وجود دارد و این ربط خاص از کلمه می «مفی»

فهمیده می شود بنابراین روشن می شود که آنچه دال بر ربط است

حرف می باشد.

۱۴ نکته در اصطلاح اصولی هر معنای ربطی و تشبی حرف

تأصیه می شود و هر معنای استعلائی اسم تأصیه می شود.

* آیا به جزء حروخی که در نحو خواندیم چیز دیگری وجود

دارد که دال بر معنای حرفی و تشبی باشد؟

بله هست. در علم اصول همه اینهایی که دال بر ربط

و تشبیه هستند ما می گوئیم به اینها حرف در دیناله میان

می شود چیزهای که صفای ربط و تشبیه دارند

بیایم بده رطل کرانم ستاک الله من کاس دنان

فعل تشکیل شده از : ماده و هیئت است.

مقصود از ماده چیست ؟ اصل و ریشه‌ای است که فعل از آن مشتق شده

مقصود از هیئت چیست ؟ شکل و قالبی است که ماده در آن ریخته شده

مثال : النار فی الموقد تشقیل : آتش در آتشی‌دان مگه و راست

« تشقیل » دو جزء دارد : یک ماده و اشتغال اسمی

ماده اشتغال : دو هیئت : قالی که ماده در آن مقرر گرفته

بنابر این در فعل « تشقیل » ماده‌ی آن « اشتغال » است و

چون دارای ملای مستقل است، مدلول اسمی می‌باشد. اما ضمت

به هیئت ایوه فعل چون دلالت دارد بر ربط ماده به فاعل دارای

مدلول صرفی است چرا که هر نسبتی که ربطی مدلول صرفی تأمیدی می‌شود

بر آن چشم‌یه مد آفرین باد که عاشق کشتی بحر آفرین است

باید گفت هئیت یک صفای ربطی دارد چون دارای قیاط بین
آتش که در آتشی دان است و بین اشتغال برقرار می کند
یعنی دارد بیان می کند همان آتشی که در آتشی دان است
شعله ور است

خلاصه: فعل مرکب است از اسم و صرف؛ ماده آن
اسم است و هئیت آن حرف در نتیجه می توان گفت

روز بهره وری و بهینه سازی مصرف - روز بزرگداشت ملاصدرا (صدرالمطالعهین)

که کلمات بر دو گونه اند: اسم و صرف

هئیت جمله

به هر در کلمه یا بیشتر که با هم پیوند در جمله داشته باشند
جمله می گویند. و جمله مانند فعل هئیتی دارد که بر صفای حرف
یعنی بر رابط دلالت می کند

مدعی خواست که آید تا آنکه راز دست غیب آید و برینه ناهرم زد

روز جهانی قدس (آخرین جمعه ماه رمضان)

توضیح : در جمله «ر علی امام»

از کلمه علی : معنای اسمی خاص آن را می فهمیم .

عاز کلمه ی «امام» نیز معنای اسمی خاص آن را می فهمیم

اما اضافی بر این ارتباط خاصی بین این دو معنای

اسمی را درک می کنیم که کلمه ی «علی» و کلمه «امام» هر

یک به تنهایی بر آن دلالت نمی کند و این ^{هیئت} جمله است که

با ترکیب و ساختار خاص خود، آن ارتباط را نشان می دهد؛

بنابر این هیئت و شکل جمله بر فعلی ربط (ربط خبر مبتدا)

دلالت می کند که از نوع معنای حرفی است .

بنابر این مادر علم اصول یک معنای اسمی و یک معنای حرفی

داریم . معنای اسمی ← شامل اسماء ، مواد افعال .

و معنای حرفی ← شامل حروف ، هیئت های افعال ،

هیئت های جمله ها .

ترک ماسوی کس میگرد آه از این کبریا و جاده و جلال

* جملات تام (کامل) و جملات ناقص :

مقصود از جملات تام : جمله‌ای است که دلالت دارد

بر معنایی که صریح است سکوت بر آن و جایز است متصف

شدنش به صریح و مذکور باشد جمله : المصنف عالم

مبتداً خبر

مقصود از جملات ناقص :

۱۴ جمله‌ای که این ویژگی دارد آن نباشد و به مشابهی جمله

واحد لحاظ می‌شود : المصنف العالم : صنف دانشمند

۱۶ مانند «کلمه صنف» است که شنونده را در حالت انتظار می‌گذارد ولی

۱۸ جمله : المصنف العالم : صنف دانشمند است این گونه نیست

زیرا جمله‌ای تام و کامل است.

رفیقان چنان عهد صحبت گشتند که گویی نبودست خود آشنایی

فروق بین جمله تام و ناقص :

این نوع از جملات به سنج و نوع نسبتی که این جملات بر آن دلالت دارند بررسی گردد.

هیئت جمله ناقص « دلالت دارد بر نسبت ادغامی که در آن صفت و موصوف با یکدیگر در آمیخته و یک مفهوم خاص را پدید آورده اند از این رو، جمله ناقص به متره یک مکه است.

اما هیئت جمله تام : دلالت دارد بر نسبت غیر ادغامی که دو طرف جمله از هم جدا هستند و ذهن « دو چیز را

تصور می یابد و با هم رابطه و پیوند می زند مانند مبتدا و خبر

به تعبیر دیگر : هیئت جمله تام ناقص دلالت دارد بر نسبت اندماجی «
یعنی ۲ طرف به مثابه یک مفهوم واحد

و هیئت جمله تام : دلالت دارد بر نسبت غیر اندماجی « یعنی لحاظ دو طرف

به ستوران کوا سر راستی حدیث جان کوبانقش دیوار

به صورت همایز از هم به گونه‌ای که در ذهن دوشی مستقل
وجود دارد که بین آنها ارتباط وجود دارد مانند صفت ارضی

* البته ممکن است یک جمله ای هم نسبت لادماچی در آن
باشد و هم نسبت غیر لادماچی باشد مثال:
المعید العالم مدرس

نسبت لادماچی : المعید العالم

نسبت غیر لادماچی : آن نسبتی که بین المعید العالم و مدرس
وجود دارد

در حرف هم همین طور است ؛ حرف هم دلالت بر نسبت های
ناقص دارند و نسبت اللمای اذ به این جهت هم های ناقص و حرف
و بر نسبت های ناقص و ادعای (لادماچی) دلالت دارند که می توان
به گفته آن اتفاقاً دو مسأله شد مانند مثال :

زمین ضایع شد اندر کوی جانان چه داکتیر یارب مثلی بود

«سیر إلى الإمام الحسين (ع)» نگاه به سوی امام

حسن (ع) ← (إلى) اقبای غایت ریک نسبت ادعای (اندعای)

است (جمله ناقص) «سیر إلى الإمام الحسين مسبقاً»

۱۲ «جایک نسبت غیر ادعای (غیر اندعای) است با آنکه

«مسبقاً» نسبت غیر ادعای شکل می گیرد. (جمله کامل)

۱۴ «در بیان این مطلب

۱۶ «همه حروف و صفت های جمله های ناقص، بر نسبت ادعای

دلالت دارند (اندعای) و بر عکس جمله های کامل؛

۱۸ فعلیه باشند یا اسمیه بر نسبت غیر ادعای (غیر اندعای)

۲۰ دلالت می کنند.

درس دهم

تَبَا در مورد دلالت گفته شد که هرگاه لفظی را می بینیم؛
تصور لفظاً، تصور معنای را در ذهن ما نفس می بندد.

اقسام دلالت

هر جمله سه نوع دلالت دارد:

- ۱- دلالت تقصیری
 - ۲- دلالت تصدیقی
- اولی ثان

۱- دلالت تقصیری: ناشی از وضع است یعنی اینکه با سید
لفظ معنای در ذهن متصور می شود و لفظی که از شخص نام (خراب
آلود) یا حتی از بهم خوردن دوستی لفظ صادر شود

مثال: الحق منتقم

کر جان بدستک یه لعل نکرد باطنیت اصلی چه کند بکمر افتاد

۲- دلالت تصدیقی اولی: علاوه بر اینکه مرحله‌ی قبل

را در خود دارد؛ به این معناست که متکلم به قصد خطور

دادن معنای ذهن سئو زده لفظ را استعمال می‌کند اما

می‌تواند در حال جدی نباشد و از روی هزل و شوخی

لفظ را به کار برده باشد در این نوع از دلالت

شرط است که متکلم ملتیفت باشد اما لازم نیست

جاد باشد.

۳- دلالت تصدیقی ثانی: علاوه بر مراحل گذشته (متکلم

خواب نیست، متکلم در مرحله شوخی هم نیست) غیر از اینکه در مظهر وضع

نقور لفظ، نقور معنا را در ذهن به دنبال دارد.

پس علاوه بر مراحل گذشته متکلم در قصد خود جاد

است (متکلم قاصد این معنا است) در این نوع از دلالت

به روی بازی از سازگاری که خواب آلودیم ای بخت یار



31 May 2020

یکشنبه

خرداد

۸ سوال ۱۴۴۱

~~همه التماسات متکلم شرط است هم جاد بودن او~~

هم التماسات متکلم شرط است هم جاد بودن او

نکته ۱: دلالت قصوری ناشی از وضع و دلالت های

تقدیری ناشی از ظهور حال متکلم است.

دلالة

نکته ۲: مدلول تقدیری اری چیست؟ اراده استعالی

یعنی فقط لفظ را استعمال می کند چه سرفی چه جدی

دلالة

مدلول تقدیری ثانی چیست؟ اراده جدی

حافظ این خرقه که داری تو سینی فردا که چه زنا ز زیرش به دعا بکشند

جمله تاجه (کامل) بر دو قسم است : جمله خبری

جمله انشائی

۱۰. بالواحدان بین جملات خبری و انشائی غرق وجود دارد و

ما آن را درک می کنیم مثلاً

۱۲. در جمله « بعتُ الكتابَ بدینار » کتاب را به یک دینار فروختم

جمله خبریه از فرشتگان کتاب در روز گلشنه

۱۴. و در جمله « بعتُ الكتابَ بدینار » کتاب را به یک دینار به تو

فروختم : در هنگام انجام معامله (زمان حال)

در این جمله ها « بعتُ » علی رغم اینکه به نحو خبری

۱۸. بیان شود وجه به نقوی انشائی در هر ۲ صورت دلالت

۲۰. دارد بر نسبت تمام بین بیع و بایع ولی با این حال درک می کنیم

که بین خبر و انشائی تفاوت وجود دارد است :

مرآن که روی چو بابت به چشم دیدند بر آتش توبه جز جان او سپند باد

اما سوال این جا است که فرق بین جملات خبری و استثنایی به لحاظ

مدلول تصوری است یا تصدیقی ؟

پاسخ : یعنی اینکه آیا وضع این هبت خبری با آن هبت استثنایی فرق

می کند در باره وضع شده یا نه دوبار وضع شده ، یکبار وضع شده و

ظاهر حال متکلم است که برای ما مشخص می کند که نسبت بین ابیغ

و بایع چگونه است .

پاسخ : ساینده است که بگوئیم تفاوت بین آنها به لحاظ

مدلول تصوری است یعنی دوبار هبت وضع شده به حسب فهم

ما از آن دو جمله . (این دو نحو از جمله وضع شده اند برای

۲۰ دو نحو از نسبت نامه

حجم خبریه وضع شده برای دلالت بر نسبت نامه ای که

استثنایی

مراتع تعلیم سخن کرد حدیث نکته مر مخفی بود

واقع شده است و تحقق یافته و جمله انشایی به
وضع شده برای دلالت بر نسبت نامهای که واقع شده
اراده تحقق را داریم.

نظر مرحوم آخوند (صاحب کفایه) : یکبار وضع شده

ایشان مائل به این هستند که فرق بین این جملات به

لحاظ تصور تصدیقی است یعنی هر دو جمله وضع شده اند

برای یک نسبت واحد و فرق بین آن در به قصد مکلف

باز می گردد که در یکی قصد انشاء بیع است و در دیگری

قصد اخبار از بیع است.

استعمال شهادت صدر (ره) به صاحب کفایه :

بر فرض این مطلب امکان داشته باشد ضابطه در جملاتی

عام که در خبر را ساء مشترکند مانند بیعت بتوان توضیح داد

بر این جان پریشان رحمت آید که وقتی کاروانی کاملی بود

و گرفته در جملات غیر مشترک یعنی جملاتی که خبر و افسله آنها
 فقط مشترکی نیست مثل: تَوَضَّعُ وَاِزْهَابُ اِخْتِلَافِ
 بَيْنِ اَئِمَّاهِ بِالْوُجُوْدِ بِالْمَافِظِ مَدْلُوْلُ يَقْوَى است قبل از آنکه
 به مرحله ی تصدیق برسد یعنی حتی اگر شخص نالِم هم صادر
 شود این فرق با الوجودان مفیده می شود. (یعنی اگر این
 در جمله از دو تا شخص خواب آلود صادر نشود ماهر در معنای ضعیف
 و اصلاً به مرحله مقدم نمی رسیم).

مکمل: حلا هم درس
 هر جمله ای می تواند سه دلالت داشته باشد
 دلالت قصوری که مشأ آن وضع است / است
 ← دلالت تصدیقی اولی که مشأ آن ظاهر حال منظم
 ← دلالت تصدیقی ثانی که مشأ آن ظاهر حال منظم است

نماز افسر رندی غذا بجزیه کسی که سرفرازی عالم در این کده دانت

مدلول دلالت بقدرتی اولی ← اراده استعجابی است مستقم

فقد احفظ این معنا را کرده
مدلول دلالت بقدرتی ثانیه ← اراده جبریه است مستقم
و مستقم مستقم است.

۱۲ تفاوت میان جمله خبریه و جمله انشائیّه : در همان مدلول

تفاوتی است یعنی دوبار وضع شده نه مدلول بقدرتی و علت :

یک نسخه گفتیم آنجا هایی که مالم مشترک نداریم می بینیم از

شخص خواب آورده ام که این دو لفظ را می شنویم در معنا به ذهن ما
می آید.

درس یازدهم

دلالت‌هایی که فقیه از آنها در مقام استنباط استفاده می‌کند:

گاهی عام و مشترک هستند

و گاهی مختص به مورد خاصی است

* دلالت‌هایی که عنصر مشترک و عام هستند مانند: **صیغه امر**،

صیغه نفی، **اطلاق**، **ادوات عموم**، **ادوات شرط**

* دلالت‌هایی که عنصر خاص هستند مانند: **کلمه ای «احسان»**

که فقیه از معنای آن در حکم مرتبط با احسان می‌تواند استفاده کند.

+ از آنجایی که موضوع علم اصول عناصر مشترک است پس

مقتضی بررسی دلالت‌هایی که عنصر مشترک هستند می‌باشد.

پروازیم

کیوی چک پیرید مرک می ناب تاحریان همه خون از مرها بکشاند

۱- صیغه امر

بین امر لیون معروف است که صیغه ی امر دلالت بر

«عُجُوب دارد مانند «إِذْ هَبْ، صَبَّحْ» ←

چرا صیغه امر دلالت بر عجب می کند؟ طبق تکرر سبب صدور

به دلیل تبادر بین عین و قی صیغه امر را می شنویم حالا امر صادر می

۱۲ که باشد آنچه به ذهن می آید عجب است.

پس صیغه امر دلالت بر عجب دارد به دلیل تبادر که علامت

۱۶ حقیقت است.

۱۸ **اسکال:** اشکال شده که اگر صیغه ی امر دال بر عجب

است پس لازم است بین صیغه امر و پس مکملی و عجب مترادف

۲۰ باشد در حالی که بالوجدان این مطلب یا حلال است و چنین

نیست که بتوان صیغه ی امر را حذف و به جای آن کلمه ی
عجب را قرار داد:

دود آه سینه نالان من سوخت این افسردگان خام را

جواب اشغال

اینکه می گوئیم صیغه امر دلالت بر وجوب دارد مقصود این است
که دلالتش بر وجوب به نحو نسبت ارسالی است یعنی ارسال
مخاطب به سوی انجام فعل، ارسالی که ناشی از شوق
اکید لزومی است.

* شایسته است توجه باین نکته شود که اگر چه می گوئیم که
صیغه امر و رفع شده برای وجوب اما به این معناییست که
استعمالش در استعجاب جایز نباشد بلکه می تواند به نحو جواز
در استعمال جایز باشد به نحو مجازی.

دلی همدردیاری مصلحت بین که استعمار حرا ایل دلی بود



۲- صیغه نفی

معروف است بین اصولیون که صیغه نفی دلالت بر حرمت

دارد و ما نیز «**لَا تَذْهَبُ**»^۸

حریم صیغه نفی دلالت بر حرمت دارد؟ به دلیل تبادر که علامت

حقیقت است. و اگر اسفال سود که اگر صیغه نفی دلالت

بر حرمت دارد باید بتوان بین صیغه نفی و مکمل حرمت تراضی

حاصل شد.

در جواب می‌گوییم ← مقصود از اینکه صیغه نفی دال بر

حرمت است این است که دلالت بر حرمت به نفو امساک

است یعنی امساک و خود طری فاعل از انجام فعل به نحو لزوم.

* اگر چه صیغه نفی برای حرمت وضع شده اما به این

مقتضیست که بتوان در کراهت استعمال سود بگو می‌تواند به

نفو جواز در کراهت استعمال شود.

رواها رخصا که در حریم وصال رقیب محرم و حرمان نصیب من باشد

11 Jun 2020

پنج شنبه

خرداد

۱۹ شوال ۱۴۴۱

خلاصه: مادر علم اصول از دلالت های عام بحث می کنیم ما تند

دلالت صیغه نفي، دلالت صیغه امر و اطلاع دامال اینجا

صیغه امر: صیغه امر دلالت بر وجوب است یا بر وجوب

نیت؟ صرف این است که صیغه امر دال بر وجوب است چرا چون

وضع شده به دلیل تبادر در مورد صیغه نفي هم همین است البته

ما که می گوئیم دال بر وجوب است یا دال بر حرمت است به نحو

معنای حرفی می گوئیم نه معنای اسمی یعنی:

12 Jun 2020

جمعه

خرداد

۲۰ شوال ۱۴۴۱

یعنی: دال بر نیت است در امر دال بر نیت ارسالی و در

نفي دال بر نیت اصافی، غیر وجوب و غیر حرمت هم قابل استعمال

است به نحو مجاز

برگش آینه از چرخ و دآن بنام رخ کیتی به هزاران انواع

درس دوازدهم

۳۰- اطلاق

۸ اگر شخصی اراده کند احکام همسایه‌اش را :

۱۲ گاهی : گاهی اراده می‌کند خصوص همسایه‌ی مسلمان را

نیابراین مجاز است مقید کند کلامش را به قید اسلام و

۴ بگوید : « أَكْرَمَ الْجَارَ إِلَّا سَلَامٌ »

۱۶ و گاهی اراده نمی‌کند احکام جار (همسایه) را اگر

مسلمان باشد نیابراین باید مجرد و خالی کند کلامش را از قید

۱۸ اسلام و بگوید : « أَكْرَمَ الْجَارَ »

لذا روشن است که اطلاق یعنی تجزیه کلام از قید و تقید

یعنی کلام مقید به قید نیست

مثال اطلاق : « حَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ »

مردم چشم به خون آتش شد در کجایین ظلم بر انسان کنند

از آن جهت که در این کلام لفظ بیع معبرد از قید آمده معلوم می شود که حکم حلیت شامل همه ی انواع بیع می شود

۱۰ سوال ← اگر سوال شود که عدم ذکر قید چگونه دلیل بر شمول است ؟

۱۲ جواب ← در جواب می گوئیم ظاهر حال مستکلم این است

که بواسطه ی کلامش تمام عقد و ~~معامله~~ مرادش را بیان

کند لذا اگر مرادش مقید است باید قید را ذکر کند بنابر این

۱۶ عدم ذکر قید نشان می دهد که قید در مرادش داخل نبوده و

۱۸ این طریقی است که از آن به قرینه ی حکمت تعبیر می شود

۲۰ ز کل مالا یقولہ لایریدہ) ← هر آنچه من بخواهم من گویم من خواهم

خلاصه: در مورد اطلاع آنجاها این که مستکلم مرادش مقید است ولی کلام را

مطلق گذاشته پذیرفته نمی شود ؟ چون ظاهر حال مستکلم این است که

من خواهم مرادش را با کلام بیان کند . اگر مراد مستکلم مقید است باید قید

مراکز توکلاری ای نفس طاعت بی پادشاهی کنم و کدایی

بیاورد و اگر قیدینارده یعنی همه افراد داخل در مراد متکلم هستند.

این بحث ها و نظایر این بحث ها در جاهای مختلف مورد استفاده

قرار می گیرد به عنوان یک عنصر مشترک در مقابل عناصر خاص.

عناصر خاص را ما دیگر در علم اصول بحث نمی کنیم بلکه آنها را در خود فقه

بحث خواصیم کردن

۴- ادوات عموم

برای بیان مشمولیت و عمومیت در علم اصول دو راه وجود

دارد:

الف- اطلاق یعنی روشی است که همان بیاوردن هیچ قیدی در کلام

است مانند: اُحْکَمُ الْجَارِ

ب- از طریق عموم برای تاکید بر همان روش

ایمانی؛ یعنی آوردن لفظی خاص که دال بر مشمولیت و عمومیت

ما قیام خیزد و ده جام را خاک بر سر کن غم ایام را

باشد مانند کلمه «کل» را به کار می برد و می گوید: «اکرم کل جار»

هر هسایه ای را اگر امنی بدار

۴ از جمله ادوات عموم کلمه ی «کل» می باشد مانند ←

۱۰ احترام کل عادل ← در این مثال برای اثبات شمولیت به اطلاع

۱۲ اتفاق شده بیکه این شمولیت با آوردن لفظ «کل» تأکید

۱۴ شده و آن لفظ که ادوات یعمومیش دلالت دارد لفظ عام

یا مرفول ادوات نامیده می شود و ادوات عموم از نظر لغوی

۱۶ وضع شده اند برای شمولیت.

«ال»

۱۸ از جمله ادوات عموم جمع معرفه به الف و لام است ←

که در آن اختلاف وجود دارد.

۲۰ عمده ای قائل هستند که این وضع شده برای عموم یعنی همان

روش سلبی و نیابوررن هیچ قیدی در کلام (اطلاقاً)

دل شکر حافظ به خاک خواهد برد / حلاله داغ هوایی که بر جگر دارد

عقد و عده ای دیگر قائل به این هستند که شمولیت حتی در
 صرف جمع معروفه به الف و لام ^{«ال»} نه از طریق اطلاق یعنی از طریق
 بسطی است

ماقده الفقه

«ال»

از جمله ادوات عموم جمع معروفه به الف و لام است

که در آن اختلاف وجود دارد:

۱۲ + عده ای قائل هستند که «ال» مانند كل موضع شده برای
 عموم پس به روش ایجابی، دلیلی بر شمول حکم نسبت به همه افراد

است. «ال» به آن جمع می افزاید و می گوید: اکریم الفقه

۱۸ + عده ای دیگر قائل به این هستند که شمولیت حتی در جمع

معرفه ال نیز از طریق اطلاق (بدون قيد) یعنی از طریق
 صلی است نه ایجابی لذا از نظر این گروه هي فرقی بین
 «اکرم الفقه» و «اکرم الفقیه» نیست و در هر دو

ماقده اطلاق عموم را
 عاشقان را بر سر خود حکم نیست هر چه فرمان تو باشد آن کند من خدایم ایندی قیدی ندارم

18 Jun 2020

پنج شنبه

خرداد

۲۶ سوال ۱۴۴۱

صورت شمولیت ثابت است چون کلام مجرد از قید است

۵ - ادات شرط

جمله شرطیه ای مانند «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَفَعِلٌ»

در نگاه اصولیون دارای دو صفت است:

۱ - مفید بودن و وجوب نیاز به زوال ← (مدلول

ایجابی که در اصطلاح به آن منطوق گویند.

درگذشت دکتر علی شریعتی (۱۳۵۶ ه.ش)

19 Jun 2020

جمعه

خرداد

۲۷ سوال ۱۴۴۱

۲ - انتفاء وجوب نیاز هنگام عدم تحقق زوال ← (مدلوله

سلبی که در اصطلاح مفهرم نامیده می شود)

جوانی باز می آید و به یادم
سایه چنگ و دست افشان ساقی

ضابطه و قانون مفهوم دالالت جلات ←

هر جمله ای که مشتمل بر مفای سلبی باشد در عرف اصولی لغت
من سود این جمله دارای مفهوم است.

توضیح ← جملاتی دارای مفهوم هستند که حکم در آنها
دارای اداتی مقید و محدود باشد که با انتفاء حد و مقید حکم
بیشتر متغی می شود.

برای مثال ← در جمله « اذا زالت الشمس عقل »

زوال حد و جوب نماز است پس با انتفاء زوال ، انتفاء حکم
لازم می آید و می گویند این جمله دارای مفهوم است.

از جملات دیگری که برای آن ادعای مفهوم شده جملاتی

هست که دارای ← **اداتی عایت** هستند که اینها نیز

دارای مفهوم هستند مانند : « قُمْ إِلَى أَنْ يَغِيْبَ الشَّمْسُ »

می صوفی الکن کجا میفروشند که در تائم از دست زهدریایی



21 Jun 2020

یکشنبه

تیر

۲۹ خرداد ۱۴۴۱

← در این جله غروب و ناپدید شدن خورشید، حدود عایت

و موجب است. در نتیجه بعد از غروب و ناپدید شدن خورشید

حکم منتفی می شود پس روشن شدن جهات دارای ادوات

شرط دارای مفهوم هستند.

محکم است در مورد عقید شدن کلام به وصف سوال

پیش آید: مثلاً در جله «أَكْرَمُ الْفَقِيرِ الْعَادِلُ» ←

آیامی توان گفت که با انتفاء عدالت و موجب أَكْرَم نیز

از سن می رود؟

۱۸ در جواب می گوئیم: ← از آنجا که وصف عدالت قید

حکم نیست بلکه وصفی برای موضوع (فقیر) است در نتیجه

حکم دارای حد نیست تا مفهوم برای آن ثابت باشد

بلکه وصف عدالت در واقع یک قیدی است برای موضوع حکم (فقیر) است

اینجا آئینه در هم اصول عجمی می شود

الای طوطی گویای اسرار
مبادا خالت شکر ز مقدار

تیر
وصف
موضوع

در اینجا حکم ثابت است برای فقیری که عادل است . در

اینجا موضوع محدود شده است و حکم در اینجا تبیع قیدی ندارد .
اگر بگویند : همین که موضوع را مقید کنیم کافی است که ما
مضای سلبی را در این وجه داشته باشیم و لازم نیست صما حکم مقید
باشد .

اشکال ←

۱۴۲۱ ممکن است اشکال کند : اینکه اگر بیایم این حکم را
برای این موضوع اثبات کنیم دلالت نمی کند بر اینکه این
حکم نسبت به موضوعات دیگر منتفی است مانند اینکه :

۱۴۲۲ وجوب اکرام برای فقیر عادل اثبات می شود دلالت نمی کند
بر اینکه وجوب اکرام برای فقیری که در حال موت است ثابت
نست . دلالت نمی کند بر اینکه وجوب اکرام برای فقیری که
در حال موت است یا فقیری که عالم است ثابت نیست .
اگر مفهوم داشت باید دلالت می کرد ولی چون مفهوم ندارد مگریم (دلالت)
نمی کند .
به مضای دل رندان صومعی زدگان پس در برهه متلاح و مابکشانند

درس سیزدهم

حجیت ظهور

۱. بیان شد که در باب دلیل شرعی، چه لفظی ^{۱۱} چه غیر

لفظی ^{۱۲} حجیت را دبیال می کنیم:

۱- دلالت دلیل شرعی

۲- اثبات مدور

۳- حجیت دلالت دلیل شرعی

حجیت دلالت

۱۱. الفاظی که در ادله شرعی وارد می شوند باید مدلول

نقوری این الفاظ (دالت و ضعی) یعنی دلالت و ضعی

این الفاظ باید تشخیص داده شوند و هم چنین

مدلول نقدی این الفاظ یعنی ^{۲۰} آن چه مراد متکلم است

باده درده خد از این باد غرور خاک بر سر نفس نافر جام را

نیتر باید تشخیص داده شود.

۸ بنا بر این تشخیص مولود و ضعی برون فهم مراد متکلم
فایده‌ای ندارد. لذا برای تشخیص مراد متکلم از

دو ظهور کمک می‌گیریم:

۱۲ ۱- ظهور اول: ظهور لفظ در معنای موضوع که خودی

۱۴ یعنی مضموری که بر پایه‌ی سبقت گرفتن به ذهن است که

این همان مولود و معنای تقوی کلام است.

۱۶ ۲- ظهور دوم: ظاهر حال متکلم

۱۸ یعنی ظهور حال متکلم در اینکه فقد دارد آنچه را که ظاهر

لفظ بر آن است استعمال کند و این همان مولود و معنای

۲۰ تصدیق کلام است.

به تعبیر دیگر: ظاهر اول، ظاهر لفظ بود و ظاهر دوم،

ظاهر حال متکلم است در اینکه آراه کرده است هان
 مینایی که لفظ ظهور در آن دارد. این دو ظهور
 در کنار هم می توانند آراه مراد متکلم برسازند.

* در اصطلاح به این ظهور دوم که در حقیقت تعلق

بین مدلول بقیدی یا مدلول نسوری است **امالة**

ظهور یا حجب ظهور می گوئیم.

امالة التعلق

* و مراد از حجب ظهور این است که ظاهر هر

کلامی اصل قرار داده می شود و راهی برای تشخیص

مراد متکلم است.

منم که گوشه میخاز خاتمه من است دعای پیرمغان ورد صبحگاه من است



27 Jun 2020

شنبه

تیر

۵ دی القمه ۱۴۴۱

دلیل حجیت ظهور:

این دلیل دو مقدمه دارد:

۱. مقدمه اول ← سیره اصحاب ائمه بر این بود که

به ظواهر کتاب و سنت عمل می کردند یعنی ظهور را وسیله ای برای اثبات مقصود شارع قرار می دادند.

۲. مقدمه دوم ← این رفتار و همتا این سیره را معصوم علیه السلام می دید و می شنید اما آن را رد نمی کرد.

۳. نتیجه: سکوت معصوم در برابر این سیره و عدم ردش

نشانه ای اقصاء و تأیید آن است و این یعنی ظهور حجیت است.



28 Jun 2020

یکشنبه

تیر

عذی القعه ۱۴۴۱

مجموع دلالت های سخنان

۸ دلالت لفظ بر معنا دارای سه حالت است:

۱. **حالت اول** ← اینکه لفظ بر حسب نظام لغوی فقط صلاحیت

دلالة بر یک معنا را دارد نه بیشتر به چنین لفظی نفس یا

۱۲ صریح می گویند و در چنین مواردی حکم می کنیم به اینکه

۴ مراد متکلم همین معنای مذکور است و همین مشاجرت

است.

۱۶ **حالت دوم** ← اینکه لفظ صلاحیت این را دارد که از آن

۸ معانی متعدد اراده شود بدون اینکه یکی از معانی بر دیگری

ترجیح داشته باشد یعنی نسبت لفظ با تمام معانی یکسان

۲۰ است چنین لفظی در اصطلاح مجمل نامیده می شود و

لفظ مجمل محبت نیست چرا که امکان تشخیص

مرکب آن شاخ زکس بشکند مگر خاش دیده زکدان کنند

روز بزرگداشت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) - روز مبارزه با سلاح های شیمیایی و میکروبی

یکی از معانی از بین سایر معناها وجود ندارد.

حالت سوم ← اینکه لفظ صلاحیت این را دارد که

معانی متعدد از آن اراده شود اما بعضی از این معانی

نسبت به لفظ نزدیکتر است چنان لفظی در اصطلاح

ظاهر نامیده می شود و لفظاً ظاهر در همان معنای

أقرب حجت است.

نکته: اگر در کلام قرینه متصله یا منفصله

وجود داشته باشد در هر دو حالت ظهور قرینه مقدم می شود

و کلام را طبق قرینه تفسیر می کنیم

و قرینه یک وقت متصل به همان کلام است و یک وقت

هم قرینه منفصل از آن کلام است در هر دو حالت

ظهور قرینه مقدم می شود بر آن ظهور ابتدائی که ممکن

فلک غلامی حافظ کنون به طوع کند که التجاره در دولت شما آورد

است لفظاً داسقه باشد در معنای حقیقی لفظاً، طبق

نظام و تطبی که قرینه ایجار کرده حکم من شود؛ چون نظام
سافشار کلی لغت مقتضی این است که ظهور قرینه بر ظهور

اولیه ای که آن مدلول بصوری که آن لغت دارد، معدوم

من شود و بر اساس ظهور قرینه کلام را معنا می کنیم و مراد

متکلم را بدست می آوریم

~~مستقیم~~

درس چهاردهم: اثبات صدور

اثبات صدور دلیل شرعی را از سوی شارع از چهار راه می توان اثبات کرد:

طریق اول: تواتر

تواتر یعنی اینکه عده ی زیادی از راویان آن کلام را نقل

کنند و باز یاد شدن راویان اصحاب خطا و تبانی بر کذب

ضعیف می شود تا جایی که یقین به صدور حاصل می شود

پس می توان به طور خلاصه چنین گفت که: تواتر خبر دادن

های حسی معتقد است به گونه ای که بر اساس حساب

احتمالات موجب یقین می شود.

تواتر یقین آور است لذا حجت است.

۱۲

طریق دوم: اجماع و شهرت

۸ اجماع یعنی اتفاق همه‌ی فقها بر حکم شرعی
 شهرت یعنی اتفاق اغلب یا اکثر فقها بر حکم شرعی

بر اساس دیدگاه اصولی ما:

۱۲ * اجماع و شهرت اگر موجب یقین به حکم شرعی شوند
 بر اساس حساب احتمالات حجت هستند اما اگر آگاه

حمله ددمنشانه ناوگان آمریکای جنایتکار به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷ ه.ش) -
 روز افشای حقوق بشر آمریکایی

۱۳

ظن داشته باشند حجت نیستند و اعتبار ندارند

طریق سوم: سیره متشرعه

به رفتار همگانی مؤمنان و متدینان زمان
 ۴۶ امامان معصوم را سیره متشرعه گویند مانند مثال

حالت معجز حسن است لیکن حدیث غزوات محرمین است

اینکه یکی از رفتارهای متسرعه در عصر معلوم این بوده
 روزهای چعه به جای نماز چعه، نماز ظهر می خواندند و این
 سیره دلیل بود برای قطع به اینکه نماز چعه واجب

نیست.

تکلیف: سیره متسرعه نیزها شد توانر و اچاع پر
 اساس حساب احتمالات ما را به یقین می رساند.

طریق چهارم: خبر واحد

مقصود از خبر واحد هر چیزی است که به حد توانر نرسد
 بعین مقتدر علم و یقین نیست بلکه ظن است اما خود
 شارع حکم کرده به محبت خبر واحدی که صغیر آن
 نطقه باشد.

چنگ در غنچه آید که گباشد منکر جام در قفله آید که گباشد مناع

برخی از ادله‌ی حجیت خبر واحد^۸

ادله فراوانی بر حجیت خبر واحد دلالت دارد اما برخی از این ادله عبارتند از:

۱- آیه نَبَأُ (یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ

فَتَبَيَّنُوا) (عبارات ۲ تا ۶^{۱۲})

۱۴) رای کسانی که ایمان آورده‌اند اگر فاسق برای شما خبری آورد تبیین کنید، تفحص کنید (۱۶)

از آن جهت که آیه دارای شرط است پس یک مفهوم دارد.
۱۸) یک منطوق دارد.

منطوق ← اگر فاسقی برای شما خبری آورد حسب تعوی
کشد. (۲۰)

مفهوم: دلالت دارد بر عدم وجوب تبیین هنگامی

که آورنده ی خیر غیر فاسق باشد و اینکه قبیل لازم
عنایت یعنی قولش حجت است.

۲۱- سیره متسرعه

سیره ی متسرعه ی اصحاب ائمه (علیهم السلام) این بود
که به خبرهای نفع عمل می کردند و از آن جهت که سیره ی
متسرعه برگرفته از مفهوم است دیگر نیازی به صیغ
کردن سکوت و مفهوم در اظهار تأییدش ندارد.

۲۲- سیره عجله

سیره عجله از اصحاب ائمه این بود که به خبرهای
واحد نفع عمل می کردند و از آن جهت که مفهوم در
مقابل این سیره سکوت کرده و آن را رد کرده نشانه ی
امضاء و تأیید چنین سیره ای است.

درس با تَر دهم؛ دلیل شرعی غیر لفظی

مقصود از دلیل شرعی غیر لفظی فعل معصوم و تقریر

معصوم است.

دلالت فعل معصوم: اگر معصوم (ع)، کاری انجام دهد

(به شرط آنکه از افعال اختصاص معصوم نباشد مانند تزویج

به پیش از چهارم یا دستور جهاد ابتدایی) ← دلالت بر

عجز آن فعل دارد و اگر فعلی را ترک کند ← دلالت بر

عدم وجوب آن فعل دارد.

و اگر عملی را به این عنوان انجام داد که طاعت ضروری است

در این صورت دلالت بر معلومیت و رجحان دارد

﴿الفتح به شرط آنکه اولاً؛ صدور عمل از سوی وی تکرار نگردد و

ثانياً؛ آن عمل جزء اموری باشد که تبع اقتضای آن را ندارد مانند

و رایی طاعت و نماز مکان را طلب که شیخ مذکور ماعالی ذکر دانست

امام بر عقلی مسلح بکشد و امام سکوت کند.

و گاهی **تقریر و سکوت مفهومی** : در مقابل یک رفتار

همگانی واجتماعی است مانند سیره عقلا : (منفقد شدن

سیره ی عقلا بر عقل به ظواهر و یا منفقد شدن سیره ی متشرعی

بر عقل به خبر واحد و تفقه.

۱۲ خرقه سیره ی عقلا و متشرعی :

عقلا از آن جهت که عقلا هستند بدون در نظر گرفتن ضوابط

شرعی کاری همگانی و یا رفتار معین انجام می دهند و در

این صورت سیره ی عقلا نامیده می شوند اما اگر همین

عقلا را از آن جهت که ملتزم به ضوابط شرعی

از آن زمان که بر این آستان نهادم روی فراز مند خورشید تکیه گاه من است

هستند لحاظ بکنیم سیره متسرعه می باشد .

۸ سیره ی عقله دارای ارزش نیست و دلیل بر حکم شرعی
۹ نمی تواند باشد مگر آنکه ثابت باشد امضای این سیره

از خلال سکوت معلوم و عدم روعش .

۱۲ اما در سیره ی متسرعه نفس این امر که آنجا مقید به ضوابط

۱۴ شرعی هستند کافی است برای اثبات حجت شان بدون

آنکه نیازمند امضای معلوم و عدم روعش باشد .

به کردایی چو میافاوم از غم به تدبیرش امید ماحلی بود

درس سائزدهم: دلیل عقلی (۱)

تعریف دلیل عقلی: هر قضیه‌ای که عقل آن را درک
می‌کند و امکان استنباط حکم شرعی از آن وجود دارد.

انحاء و شکل‌های ارتباطات (علاقات) عقلیه:

زمانی که در عالم خارج دوشی در مقابل ما باشد و از عقل
طلب کنیم که علاقه‌ی بین آن‌ها و ما را معین کند پس عقل
همین درک می‌کند که:

گامی بین آنها علاقه‌ی تضاد وجود دارد و مانند سیاهی

و سفیدی

و گامی بین آنها علاقه‌ی تلازم وجود دارد و مانند

سبب و مسبب

تش در دست و دلش شاد باد و خاطر خوش که دست دادش و یاری ناتوانی داد

و گاهی ^۸علاقه‌ی تقدم و تأخر در علاقه رتبه (یا ارتباط

بین دوستی که در خارج است ارتباط به نحو تقدم و تأخر است بلکه

تقدم بزرگتری است (رتباً) مانند علاقه‌ی بین علت و

معلول که اگر چه در عالم خارج در لحظه‌ی واحد ملازم ^{۱۲}

با هم یافت می‌شوند اما به لحاظ رتبه وجود علت مقدم بر

^{۱۴}وجود معلول است.

از این علاقات سه گانه بین اشیاء در عالم خارج که عالم

نکوبین نامیده می‌شوند استفاده می‌کنیم برای وجود ^{۱۶}

^{۱۸}علاقه بین احکام در عالم خاص خود که عالم تشریع نامیده

می‌شود.

^{۲۰}بر همین اساس می‌گوییم گاهی عقل درک می‌کند

اینکه اگر چیزی واجب شد دیگر هر نفس امکان ندارد

کرشمه تو شرابی به عاشقان می‌رسد که علم به خبر افتاد و عقل می‌رسد

به دلیل علاقه و ارتباط بین وجوب و حرمت.
 ۸ عیا مثلاً عقل درک می کند اگر نماز واجب شد و ضرورتی
 ۱۰ که مقدمه می آن است واجب است چرا که وجوب چیزی
 مستلزم وجوب مقدمه آن است.
 ۱۲ عیا مثلاً بین حکم و موضوعش رابطه ای طبیعی رابطه
 ۱۴ علت و معلول است. بنابر این باید اول موضوع تحقق شود
 تا سپس حکم بر آن داده شود.
 ۱۶ پس وظایف اصولی این است که علاقات را به لحاظ عالم
 احکام و تشریع بررسی بکند و این علاقات به عنوان یک عنصر
 مشترک می تواند در کار استنباطی مورد استفاده قرار گیرد و به این
 ۲۰ صورت وارد علم اصول شود.

هنرمند حرام نیست لیکن زمن محدودتر می باشد

در عالم تشریع که فحو علاقه و رابط میان احکام

وجود دارد؟

۱- رابطه میان احکام (یعنی قواعد شرعی؛ بین یک حکم و حکم دیگر بررسی می‌کنیم که این حکم با آن حکم چه ارتباطی دارد)

۲- رابطه میان حکم و موضوع آن (خود حکم با موضوعی چه ارتباطی دارد)

۳- رابطه میان حکم و متعلق آن (یعنی بین حکم و متعلق حکم علاقه است)

۴- رابطه میان حکم و متعلق آن مقدمات آن

۵- روابط موجود در درون یک حکم (یعنی خود یک حکم از

چه چیزهایی تشکیل شده و ارتباط بین اینها چگونه است)

دیگران قرص قیمت هم برایش زدند دل غمیده ما بود که هم بر غم زد

علاقات بین احکام در عالم تشریع

ارتباط یک حکم با حکم دیگر

علاقه تفاد بین وجوب و حرمت : بین وجوب و حرمت

علاقه و ارتباط تفاد وجود دارد.

① اولاً : روشن است که اشکالی ندارد که مطلق فعل

مختلف را در وقت واحد انجام دهد در حالی که یکی واجب

سالروز تاسیس نهاد شورای نگهبان

و دیگری حرام است مانند ← خوردن شراب و دادن

وکالت به فقیر در وقت واحد : ↓

در اینجا و در چنین مواردی به لحاظ یک فعل مطلق و

اصطلاح کرده و به لحاظ یک فعل دیگر عامی نگه داشته می شود.

شکرفروش که عمرش در از باد چرا نقدی نکند طوطی شکر خارا

۲) هم چنین روشن است یک معل واحد امکان ندارد که

متصف به وجوب و حرمت هر دو باشد. شود به خاطر

اینکه بین وجوب و حرمت تضاد است. بنابراین مثلاً

← سُرَب خمر می تواند در وقت واحد هم حرام

و هم واجب باشد.

۳) اما حالت عمومی هم در اینجا وجود دارد که معل نیست

اصولاً است و آن اینکه شی یاعمل از جهت وجود

۶ احد است اما مستقل بر ۲ وصف و ۲ عنوان

است. در این حالت آیا امکان دارد ۲ حکم

مختلف برایش ثابت شود یک حکم به لحاظ این

وصف و یک حکم دیگر به لحاظ وصف دیگر: به عنوان

مثال

↓ وضو با آب عقیقی

نگه دار به درگاهت آدم که طیب به مویالی لطف توام نشانی داد

مثلاً در اینجا: یک آب غصبی وجود دارد و من آب

غصبی را بر من دارم و با آن وضو می گیرم. همین که این

آب غصبی را روی دستم می کشم این خودش غصب

است و دارم آب غصبی را روی دستم حرکت می دهم

این بیرون اذن و رضایت مالک است و خود همین حرکت دادن

دست حرام است و آیا خود همین حرکت دادن دست به

لحاظ اینکه نیت وضو کردم آیا می تواند واجب باشد؟

و اینطور بگویم که یک عمل به لحاظ اینکه بیرون رضایت

صاحبش بوده غصب و حرام است و به لحاظ اینکه وضو

می گیرد واجب است. آیا می توانیم این طور بگویم یا نه؟

آنچه در اینجا مناسب می رسد: یک وجود واحد است

اما متصف به ۲ وصف است: ① وصف وضو ② وصف

غصب

جلوه ای کرد درخت دید ملک عشق نداشت
مین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

دو نظریه در نگاه اصولیین نسبت به این مسأله

وجود دارد:

نظریه اول: ← عده ای قائل به این هستند که

جائز است انصاف به وجوب از حیث عنوان وضو

و انصاف به حرمت از حیث عنوان تعصیب: پس

چون عناوین متعدد است اشکال در اجتماع امر و نهی

نیزی پیش نمی آید

نظریه دوم: ← عده ای دیگر قائل به این هستند

که تعدد عنوان برای نبوت دو حکم کافی نیست

میرا که وجود (نفل) واحد است

نکته: در اینجا اصولین بحث کرده اند که آیا ملاک

تعدد وجود است یا تعدد عنوان:

گروهی: گروهی قائل به این هستند که احکام تعلق

به وجود خارجی ندارند بلکه یک اعتبار است و متعلق به

عناوین و صورت ذهنیه هستند. (یعنی من حاکم شرع در احکام)

۱۲ نفس ام اعتبار من کنم لزوماً این عمل را بر مکلف و حرمان مکلف را از این

عمل را مثال اینجا. پس در اینجا دو عنوان است این اعتباری که کردم به

این عنوان تعلق می گیرد و اعتبار دیگری به این عنوان دیگر تعلق می گیرد؛
در نتیجه چون عنوان متعدد است اجتماع امر و نهی جایز
است.

گروهی قائل به این هستند که احکام از آن جهت به

صورت ذهنیه تعلق می گیرند که این صورت های ذهنی

آئینه و مرآة خارج هستند و از آن جهت که خارج

یک چیز بی شریعت است اجتماع امر و نهی جایز نیست

یک عنوان شرع ندارد پس حکم هم که در اینجا است یک شریعت یا حکم به

عصبی تعلق گرفته که سوزن بتان دست کش بود پس طرف حریصت کش اکنون به برافرا یا حکم به وضو
و غضب حرام است که با آن عصبی انجام می شود

که می تواند حرام باشد

آیا حرمت مستلزم بطلان است؟

این عنوان را اینگونه آورده اند ولی در واقع بحث ارتباط
یک حکم با حکم دیگر است. ارتباط بین وجوب و حرمت را
گفتیم و ارتباط بین حرمت و صحت را بیان می کنیم:
+ در پاسخ به سوال اینکه آیا حرمت مستلزم بطلان است
باید گفت: ← باید قائل به تفصیل در مقامات و عبارات
سوییم:

در مقامات ← صحت عقد معامله یعنی ترتب اثر
(نقل و انتقال) و فساد عقد معامله یعنی عدم ترتب
اثر (عدم نقل و انتقال)

با این بیان روشن می شود که بین حرمت و فساد تلازم
وجود ندارد چرا که حرمت یعنی منع کردن و موقوفی

زبور گوکب طالع سرکمان چشم
خان کریست که ناپدید و مه دانت

بودن و فساد عقد معامله یعنی (عدم ترتب اثر پس چون ملازمه ای میان آن هائیمت، حرمت معامله مستقرم بطلان آن نیست یعنی ممکن است معامله ای حرام باشد اما در عین حال صحیح باشد یعنی نقل و انتقال صورت گیرد. ^{۱۲} یعنی اگر معامله ای حرام باشد می تواند معامله صحیح باشد و اگر ^{۱۴} بار شود چون معنای صحت، ترتب اثر است پس کافی در معاملات مقتضی فساد آن نیست

اما در عبادات ← حرمت عبادت اقتضای فساد و بطلا فساد را دارد چرا که حرمت یک عبادت کاشف از میفوضیت آن است و با امر موقوفه امکان تقرب به خدا وجود ندارد

اگر از بهر دل زاهد خودمین بشند دل قوی دار که از بهر خدا بکشایند

خلاصه آن که بعضی از مصلحت‌ها اعتقاداتی فساد
و بطلانی را ندارد اما بعضی از عبادت اعتقاداتی
بطلان و فساد را دارد.

درس هفدهم: دلیل عقلی (۲)

ارتباط میان حکم و موضوع

اجعل و فعلیت

هر حکم شرعی در مرحله دارد:

۱- مرحله جعل

۲- مرحله فعلیت

مثال: وقتی خداوند می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»

این آیه دلالت دارد که حج

حج از واجبات در اسلام بر شخص مستطیع است

و فرق ندارد شخص مستطیع به صورت بالفعل باشد یا نه.

در اصطلاح به این نحوه از ثبوت حکم جعل یا تشریع گویند.

عرصه بزرگراه خالی ماند از حریفان و جام مالال

اما اگر در خارج مکلفی مستطیع شد، حج بر همان

مکلف مستطیع واجب می شود نه دیگران و در اصطلاح

به این معنی از ثبوت حکم جمیع یا فعلیت گویند

• بنابراین جعل حکم یعنی تسریش از سوی

خداوند سبحان و فعلیت حکم یعنی ثبوت

فعلی حکم در حق مکلف خاص نه دیگران

جعل اصل قانون است و فعلیت وقتی آن قانون در مورد فردی جاری می شود

* موضوع حکم

در اصطلاح اصولی مقصود از موضوع حکم هر

چیزی است که فعلیت حکم متوقف و وابسته به آن

است مانند: ۱) وجوب حج وابسته به مکلف مستطیع است.

۲) وجوب روزه وابسته به شخص غیر صافرو زنده سالم است.

از راه نظر مرغ دلم گشت هوا کیر ای دیده نکه کن که به دلم که در افتاد

حال باین توضیحاتی که داریم روشن می شود که ارتباط

و علاقه بین موضوع و حکم هائند علاقه و ارتباط سبب به

سبب است. همانگونه که مسبب (مطلوب) متوقف بر

سبب (علت) است هم چنین حکم نیز متوقف بر موضوع

است یعنی فعلیت حکم متوقف بر فعلیت موضوع است

و هم چنین روشن می شود که از نظر رتبه حکم متأخر از

موضوع است همانگونه که مسبب تأخر رتبی از سبب است.

✓ در علم اصول از این رابط قضا یابی بدست می آید که

میتوان آن را در عملیات استنباط به کار برد. ←

میرد پیرمغانم ز من مرغ ای شیخ
چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

سوال : آیا موضوع حکم می تواند مسبب همان حکم باشد ؟؟ : (آیا حکم می تواند مسبب پیدایش موضوع

خود بیست ؟؟

پاسخ : خیر- امکان ندارد موضوع حکمی، مسبب همان حکم شود پس حکم نمی تواند مسبب پیدایش موضوع خود باشد

سوال : چون دور بیست می آید و دور محال است

توضیح :

مانی توانیم چیزی در موضوع حکم احد بگیریم که متوقف باشد

بر خود حکم چون فرض این است که حکم متوقف بر موضوع

باشد حالا اگر یک چیزی در موضوع باشد که متوقف بر حکم

باشد دور بیست می آید مانند مثال : علم به حکم نمی تواند در

موضوع علم به حکم حکم متوقف

۹

30 Jul 2020

پنج شنبه

موضوع حکم
علم به حکم می تواند داخل بر موضوع باشد
مرداد

۹ ذی الحجه ۱۴۴۱

موضوع حکم اخذ بشود. چرا؟

چون علم به حکم متوقف است بر خود حکم موضوع است که علم پیدا کنیم

و از آن طرف تا وقتی موضوع محقق نشود یعنی تا وقتی علم به

حکم پیدا نشود، حکم نمی آید. چون حکم متأخر است از موضوع

خودش. علم به حکم متوقف است بر حکم و حکم متوقف

است بر موضوع حکم و این در است.

روز عرفه (روز نیايش) - روز اهدای خون
سؤال واجب است عاز را شکسته خواندن در حق کسی که علم دارد به

۱۰

31 Jul 2020

جمعه

مرداد

۱۰ ذی الحجه ۱۴۴۱

و موجب شکسته خواندن نسبت به خودش.

به تعبیر دیگر ع می صفر به در است چون بیوت آن حکم متوقف

است بر وجود موضوعش و موضوع آن عبارت است:

علم مکلف به بیوت حکم و علم او به بیوت حکم هم متوقف است
بر بیوت حکم

به منزل که رو آورد خدا را که دارش به لطف لازمی

عید سعید قربان (تعطیل)

رابطه حکم و متعلق آن

مقصود از متعلق حکم چیست؟ مقصود از متعلق حکم

آن چیزی است که حکم به سوی ایجاد و اعدام او، مکلف

لا حرکت می دهد به تبیین دیگر متعلق آن چیزی است که

حرکت مکلف است برای ایجاد او یا برای اعدام او.

مثلاً: ^{۱۴} واجب حج ^{۱۵} مکلف را به سوی ایجاد حج حرکت

می دهد ^{۱۶} ^{۱۷} ترک شرب خمر ^{۱۸} مکلف را به سوی ترک شرب

خمر حرکت می دهد. ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

پس همانگونه که مشاهده می شود حکم داعی و حرکت دهنده

به سوی ایجاد متعلق است. در حالی که محال است

حکم حرکت دهنده به سوی ایجاد موضوع باشد چرا که

قبل از وجود موضوع، حکم وجود ندارد تا به سوی چیزی

یک شبهه

حرکت دهد و بعد از وجود موضوع خود محقق شد و دیگر
نیازی به تحریک حکم از سوی حکم ندارد چون از قبیل تفصیل
بهاصل خواهد بود. (نکات)

بنابر این رابطه حکم با موضوع این بود که موضوع سبب و
حکم مسبب بود و رابطه حکم با متعلق این است که حکم
سبب و متعلق مسبب است (وجود حکم سبب و متعلق
متعلق است و مکلف را به سوی آن فرا می خواند)

ز پادشاه و کدافار غم بمرانده
کدامی خاک در دست پادشاه من است

درس هفدهم: دلیل عقلی ۳

ابطال و علاقه میان حکم و مقدمات

مقدماتی که وجود واجب بر آنها متوقف است،

بر دو قسم هستند:

۱- مقدمات واجب یا وجودی

مقدماتی هستند که وجود واجب متوقف بر واسطه

بر آنها است اما در موضوع واجب اخذ شده اما

در موضوع واجب شرط شده اند مانند

موجود یا نبود یا نباشد

سفر نسبت به حج

طهارت نسبت به نماز

حج شما سزاوارده باشید یا نکرده باشید به سبب فقر و استطاعت

ند، و عیب می آید.

تو نداری که بدگرفت و جان برد
حاجش با کرام الهی است

۲۸ - مقدمات وجوب یا مقدمات وجوبیه

مقدماتی هستند که وجود واجب متوقف بر آنهاست و همچنین در موانع واجب (ممانع) اکتفا شده است (در موانع واجب نیز شرط شده اند) مانند:

۱۴ استقلال نسبت به حج : استقلال از مقدمات است که وجود حج متوقف بر آن (استقلال است) تا استقلال حاصل نشود،
 ۱۶ زوال نسبت به وجوب نماز حج واجب شراعت بود (نمی شود حج را بدون استقامت انجام داد) متوقف بر شراعت است
 ۱۸ رؤیت هلال ماه نسبت به وجوب روزه

گرچه بنایست نزد ما قائلان
 ما نمیخواهیم تنگ و نام را

تفاوت مقدمات و جوب و وجودی

۱. در صورت اول چه مقدمه حاصل شده باشد و چه مقدمه حاصل نشده باشد و جوب می آید اما در صورت دوم تنها وقتی که مقدمه حاصل شده باشد، و جوب می آید و اگر مقدمه حاصل نشده باشد و جوب در کار نیست مگر اگر استطاعت نباشد و جوب هم در کار نیست

۲. در صورت اول، وقتی مقدمه حاصل نشده و جوب خود همین و جوب حج و عمره برای ایقان مقدمات می آید و همین و جوب حج و عمره است برای ایقان مقدمه اما در صورت دوم معنا ندارد و جوب حج داعی برای ایقان استطاعت باشد چون بدون

طر سرای محبت کونن شود مهور که طاق ابروی یار من مهندس شد

استطلاعات اصلاً وجودی در کار نیست و بعد از استطلاعات
هم دیگر استطلاعات هست پس دیگر طلب حاصل است و

اینکه وجوب داعی با گذرای ایتان استطلاعات

اصطلاحاً به صورت اول ^{مقدمه} مقدمه واجب یا
مقدمه‌ی وجودی می‌گویند

و به مقدمه دوم که در موضوع حکم آن آمده ^{مقدمه} مقدمه

تشکیل جهاد دانشگاهی (۱۳۵۹ ه.ش)

مقدمه‌ی وجوب یا مقدمه‌ی وجودی می‌گویند

فرق مقدمات وجودی و وجودی به تعبیر دیگر
نسبت به مقدمات وجودی مکلف مسئولیت دارد اما
نسبت به مقدمات وجودی مکلف مسئولیت ندارد و
تفصیلی بر مکلف لازم نیست چون که قبل از تحقق این

می‌باید تاسست و خوشدل
بیاران بر فغانم عرباتی

و جوبی در کار نیست تا مکلف را به سوی ایجاب مقدمه
دعوت کند و بعد از تحقق شأن طلب تحصیل آنها طلب
تحصیل حاصل است.

نکته ۱۱، ← در قسم دوم لازم نیست مکلف مقدمه
را تحصیل کند. چرا؟

چون قبل از اینکه مقدمه حاصل شود اصلاً وجوبی
در کار نبوده و بعد از اینکه این مقدمه حاصل شد،
مقدمه حاصل شده است دیگر متنا ندارد طلب چیزی که
حاصل شده را بکند.

مقدمه وجوب قبل از تحقق این مقدمه محل بر مکلف واجب
نیست لذا دلیل ندارد این مقدمه را انجام دهد اما در مقدمه اول
که یک مقدمه واجب است عقل حکم می کند به اینکه این مقدمه باید مقدم
را تحصیل کنیم چون بدون این مقدمه واجب قابل ایجاب نیست
عجب علیت علم نیست عشق که چرخ آتش بنفسم زمین است

سوال : آیا در قسم اول (مقدمه واجب) غیر از حکم عقلی یک وجوب شرعی هم برای ایتان مقدمه داریم یا نداریم ؟

* برخی گفته اند : بله یک وجوب شرعی هم برای ایتان مقدمه ^{۱۲} ا عتیاج داریم ؛ چون وجوب نفسی و وجوب قدسی یا وجوب غیرنی است که در مقابل وجوب نفسی که به خود هیچ تعلق می گیرد.

پس وجوب حج ، وجوب نفسی است شرعاً ^{۱۸} و وجوب سفر ، وجوب غیرنی است باز هم شرعاً این یک مبنا است و طبق این مبنا هر وقت چیزی شرعاً

واجب باشد مقدّماتش هم شرعاً واجب است .
وجوب نفسی و غیرنی هستند

تونیز یاده به چنگ آرو راه صحرا گیر که مرغ نغمه سراساز خوش نوا آورد

در خنی دیگر می گویند:

به نظر مصنف این نظریه درم معصیات

و قائل به این هستند که همان لزوم عقلی برای انجام
مقدمه کافی است. چرا که این عقل است که درک می کند

که برای انجام واجب باید مقدمه اش را هم انجام داد و
لذا واجب قرار دادن آن (مقدمه) از سوی شارع لغو
نمی باشد.

فرض بر این است که عقل ما را تحریک کرده. یعنی بعد از وجوب
جمع که یک وجوب نفسی است عقل می گوید باید مقدمه اش را

انجام دهید تا حق را انجام داده باشید. دوباره بعد از این
تحریک عقلی شارع بیاورد تحریک بپند این لغو است در مصنف
مفروضه بقدر ما این تحریک لغو است و جای ندارد

گذشت بر من سکین و باریان گفت
دین حافظ سکین من چه جانی داد

* رابطه های درونی یک حکم (علاقه های درونی یک حکم واحد)

ارتباطی است که در داخل یک حکم وجود دارد.

اینطور نیست که همه حکم ها به یک شی واحد بسط

تعلق بگیرند بلکه در برخی موارد حکم تعلق می گیرد به

از جابجایی

یک مرکب که شما باید این مجموعه مرکب را ایتان

کنید و کل این مجموعه بر شما واجب است مثل نماز

توضیح:

نماز یک مجموعه است از اجزای متعدد مادر اینها یک

وجوب داریم که این وجوب به اجزای متعدد منتقل می شود

هر چیزی را می توانند بگویند واجب است: تکبیر الا حرام،

غرائض، رکوع، سجود و... واجب هستند.

آن وجوبی که به کل مجموعه تعلق گرفته به آن

الای ساروان مثل دوست الی ربنا کم طال اشتیاقی

می گویند ← **وجوب نفسی استقلال**

و وجوبی که به اجزاء تعلق گرفته ← **وجوب**

نفسی ضمنی است . در ضمن آن وجوبی که به

کل تعلق گرفته است این وجوب را که به قرأت و تکبیر الإحرام

رکوع و سجود تعلق گرفته است متصل نیست یعنی اینطور

نیست که مایک وجوب داشته باشیم به کل تعلق گرفته باشد

و یک وجوب دیگری داشته باشیم که به قرأت تعلق گرفته باشد

به تکبیر الإحرام، رکوع، سجود تعلق گرفته باشد .

بلکه این وجوبی که به این اجزاء تعلق می گیرد در

ضمن همان وجوب به مجموعه است .

به تعبیر دیگر ←

دلاویز خجسته زکات بر تکیه که باد صبح نسیم کرده کثا آورد

13 Aug 2020

پنج شنبه

مرداد

۲۳ ذی الحجه ۱۴۴۱

و وجوب گاهی تعلق می گیرد به شی واحد مرکب از اجزاء
مانند نماز

این وجوب علی رغم اینکه از یک ثامیه واحد است از زاریه
دیگر انطالی است به تعداد اجزاء و در همین حالت
وجوب واحدی که متعلق به مرکب واحد است وجوب نفسی
استقلال ثامیه می شود

روز مقاومت اسلامی

14 Aug 2020

جمعه

مرداد

۲۴ ذی الحجه ۱۴۴۱

و وجوب پائی که برای اجزاء ثابت است وجوب
نفسی ضمنی ثامیه می شود

غم دنیای دنی چند خوری باده بخور
حیف باشد دل دانا که شوش باشد

روز مباحله پیامبر اسلام (ص) (۱۰ ه.ق)

نکته: لازمی ضمنیت آن است که اگر

بعضی از این وجوبات ضمنی ساقط شد وجوب واحد

استقلالیه هم ساقط می شود. بنابراین کسی که مثلاً

رکوع نماز ساقط شود کل نماز او ساقط است.

توضیح: لازمه

۱۴ لازمی ضمنی بودند این وجوب است که اگر احیاناً

مكلف نتوانست یکی از این اجزاء را بیان بکند

مثلاً اگر نتوانست قرائت را انجام بدهد نمی تواند رکوع را

انجام بدهد. پس لازمی این ضمنی بودن این است

که وقتی بیان مرکب متذکر شد وجوبی که به کل مرکب

معلق گرفته ساقط می شود.

دازل پر تو خست ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش بهر عالم زد

روز خانواده و تکریم بازنشستگان

نکته ۵: فرق است بین مرکب دارای اجزایی مانند

نماز و بین روزهای ماه رمضان . در روزه‌های

ماه رمضان چنین نیست که هر روز یک چیز باشد بلکه

هر روز دارای وجوب استقلالی است لذا از سقوط

بعضی روزها سقوط بعضی روزهای دیگر لازم نمی‌آید .

۱۲ اگر مانسبت به این اجزاء وجوبات غرضی نداشته باشیم

بلکه این اجزاء خودش هر کدام یک وجوب استقلالی داشته

۱۴ باشند یعنی وقتی یکی از این اجزاء منقضی شد همین یکی مستقلاً

۱۸ از عده‌ی من ساقط است اما بقیه وجوبات هر کدام مستقل اند

مانند اینکه : شخصی نمی‌تواند یکی از روزه‌های ماه مبارک

۲۰ رمضان بگیرد . فقط وجوب همان روز ساقط می‌شود اما وجوب

سایر روزها ساقط نمی‌شود . چون هر روزی برای خودش

یک وجوب مستقل است

عروس جهان کرچه در حد حسن است ز حد بد بشود یوفایی

استصال

اگر گفته شود که ضعف لال از آن جهت که قادر به
 قرائت در غار نیست پس وجوب ضعیفی این جزء ساقط
 می شود اما با این حال وجوب بقیه ی اجزاء ساقط نمی شود
 در حالی که ادعای ما این بود که با ساقط شدن یکی
 سقوط یک وجوب ضعیفی سایر وجوبات هم ساقط
 می شود ؟؟

کسی که لال است نسبت به ایشان قرائت معتبر است نمی تواند قرائت
 را به انجام دهد پس ترتیب وجوبی که نسبت به کل غار است
 باید ساقط شود است و سایر اجزاء هم تبعاً وجوبی نخواهد داشت
 آن وجوبی که به کل نقل گرفته ساقط شده پس وجوب ضعیفی وجود ندارد
 در حالی که فقها می گویند ضعف لال با اینکه از قرائت عاجز است باین سایر
 اجزاء را به ما می آورد . (ذیل بیان)

خداوندی به جای بندگان کرد خداوند از آفتاب نگردار

جواب = در باب نماز از همان ابتدا ۲ وجوب یافت

می شود. و جوبی که متعلق به نماز با قرائت است در حق

انسان سالم و صحیح و جوبی که متعلق به نماز بدون

قرائت است در حق انسان لال

به تعبیر دیگر:

۱۴ آهای صدر می فرمایند ما از ابتدا یک وجوب بر نماز نداریم بعه

از ابتدای دو تا وجوب داریم: ۲. در وجوب، دو تا موضوع

دارند: ۱. گفته اند نماز واجب است همراه با قرائت صحیح بر کسی
که توانایی ایان قرائت را دارد.

۲. نماز واجب است بدون قرائت بر

سُخْف لال که توانایی ایان قرائت صحیح را ندارد.

خطاتی که از این گونه زند نقش بر آب ای بارخ که به خنده متش باشد

این این فرد از همان ابتدا موضوع وجوب اولی نیست
 بلکه موضوع وجوب دومی است چون از همان اول این
 شخص توانایی انجام قرائت صحیح را نداشته.
 بعضی لای موضوع وجوب دوم است که واجب است ایان
 سایر اجزاء دیگری که می تواند قرائت صحیح به جا آورد
 و بعضی قرائت باید با اشاره و یا تصور در ذهن
 ایان قرائت بگیرد.